شمارهٔ ۲۰
دورهٔ دوم
دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۸
بها : ۱۵ ریال

سوگند

ارگان مرکزی اتحاد دموکراتیک مردم ایران

درصفحات دیگر:
لحظه‌های انقلاب
محمد گلاب‌دره‌ای
صفحهٔ ۵
ابتذال در بسته‌بندی فلسفه
ع. امینی نجفی
صفحهٔ ۴

مجلس بررسی نهائی
قانون اساسی

شش ماهی پس از پیروزی انقلابی‌توده‌های ستمدیدهٔ ایران براستبداد سرسپردهٔ امپریالیسم، اینک دربرابرچشمان مراقب میلیونها مردم، نظام حکومتی تازه‌ای درکارشکل گرفتن است. برای قانون اساسی آیندهٔ ایران پیشنویسی تهیه شده است که، با وجود پاره‌ای نارسایی‌ها، کمبودها و فراموشی‌ها، طرحی‌ازنهادهای حکومت و اصول کلی سیاست کشور به دست می‌دهد ومیتواند مبنای مناسبی برای بحث و غوررسی بیشتر و زمینه‌ای برای تدوین یك متن صریح‌تر و جامع‌تر باشد. چند روز پیش هم انتخاباتی برای تعیین نمایندگان مجلس بررسی‌نهائی قانون اساسی صورت گرفته است که، با همهٔ اعتراضاتی‌که برچند وچون آن وارد شده و میشود ، کلا رسمیت وقوت قانونی خواهد داشت. و جای درنك نیست. مصلحت انقلاب ولزوم حفظ وتثبیت وسپس گسترش دستاوردهای آن حکم می‌کند که درخرده‌گیری پرباریك بین نباشیم. خاصه آن‌که، با توجه به تأثیر قاطع رأی امام‌که شروط معینی را برای نمایندگان این مجلس لازم دانسته‌اند، درهرحال نتیجهٔ انتخابات نمیتوانست به اندازهٔ محسوس با آنچه اعلام شده است تفاوت داشته باشد.

باری، اکنون مجلسی‌هست‌که تا چند روز دیگر به‌کارخواهد پرداخت ومتن‌نهائی قانون اساسی‌ایران را تدوین وتصویب خواهد کرد. به قرینهٔ تعلق اکثریت قاطع نمایندگان به جامعهٔ روحانیت وبا توجه به موضع‌گیری سیاسیشان‌که اگرهم در جهت‌های متفاوت بوده‌باشد بهرصورت برچسب کلی اسلام دارد ، میتوان با حدسی نزدیك به یقین پیش‌بینی‌کردکه آنچه امام خمینی در «ولایت فقیه» ازحکومت ترسیم فرموده‌اند میرودکه درقانون اساسی ایران تثبیت شود و رسمیت یابد. به عبارت دیگر، قانون اساسی ما بیان حقوقی حکومت فقیهان برجامعه خواهد بود. واگردرست دقت شود، سیاست انحصار قدرت‌که به نام اسلام وانقلاب در این شش‌ماهه اعمال شده روبه همین هدف مشخص داشته است. واکنون جامعهٔ ما می‌رودکه درنظام حکومتی «ولایت فقیه» مستقرشود. این امری است شدنی. وتا زمانی‌که اکثریت مردم، درپیوند اعتقادات مذهبی و درتجربهٔ انقلابی بزرگی‌که عمدتاً به رهبری روحانیت از سرگذرانده‌اند ، زیرپرچم امام و روحانیت گردآمده‌اند، چنین حکومتی‌هیچ چیزاز مشروعیت‌کم ندارد.

بقیه درصفحه ۸

سمت‌گیری سوسیالیستی: مسائل تئوری و پراتیك

نوشته: الکسی کیوا

ترجمهٔ: ا. پویا

درصفحه ۲

م. بهمن

ارمغانهای سرمایه‌داری

بلیه‌تورم

در ۱۹۷۷، قیمت کالاهای خرده‌فروشی درکشورهای صنعتی سرمایه‌داری بطورمتوسط ۹درصد افزایش یافت. بنابه گزارش **سازمان همیاری و گسترش اقتصادی** از مه ۱۹۷۶ تا مه ۱۹۷۷ قیمت‌هادر **ایتالیا** ۱۸/۴ درصد، در **بریتانیای کبیر** ۱۷/۱ درصد، در **ژاپن** ۹/۳ درصد، در **فرانسه** ۹/۸ درصد، در **کانادا** ۷/۶ درصد، در **ایالات‌متحده** ۶/۷ درصد، در **جمهوری‌فدرال آلمان** ۳/۸ درصد ترقی نمود. قبل ازهرچیز باید از افزایش قیمت موادغذایی، کالاهای‌ضروری اولیه وکرایهٔ مسکن سخن گفت. در ۱۹۷۶، قیمت دانه‌های‌غذایی درایالات متحدهٔ آمریکا بیش از ۱۰ درصد فزونی یافت.

نابرابری اجتماعی

ثلث‌ثروت ملی‌ایالات‌متحده به ۰/۵ درصد جمعیت این‌کشور تعلق دارد. ۲۶ میلیون‌آمریکایی پایین‌تر از میزان رسمی فقر و ۱۱ میلیون‌نفردرسطح فقرزندگی می‌کنند. ۲۰ میلیون‌آمریکائی‌در شرایط بدی‌تغذیه قراردارند. در این‌کشور قریب ۶ میلیون‌کارگر ازپانسیون‌های پیری محروم‌اند. درکشورهای بازار مشترك ۷۶ میلیون نفردرفقرزندگی‌می‌کنند. درایتالیا ۵۱ درصد جمعیت، در بریتانیای‌کبیر ۳۶درصدجمعیت، در بلژیك ۱۷ درصد جمعیت ودر آلمان فدرال ۱۲ درصد جمعیت درمناطق آسیب‌دیده از حیث اجتماعی زندگی می‌کنند.

بحران اکولوژیك[1]

رشدصنعتی بی‌بندوباردنیای سرمایه‌داری‌انسان‌رادربرابرخطر جدی‌آلودگی محیط زیست‌قرار می‌دهد. بیرون ریختن‌تودهٔ عظیمی زباله درمحیط زیست و انتشار دود و گاز فراوان در فضا نشان می‌دهدکه میزان آلودگی زیان‌بخش آتمسفردرکشورهای‌سرمایه داری صنعتی از حد قابل تحمل برای انسان، حیوانات‌وثباتات فراتر رفته است. هرساله ۳۰ میلیون تن‌ترکیبات سولفوری در فضای‌ایالات متحدهٔ‌آمریکاپخش می‌شود. این رقم در جمهوری فدرال آلمان ۴ میلیون تن‌است.

وضع‌منابع‌آبی بسیارنگران کننده است. مرك بیولوژیك دریاچه‌های بزرك‌آمریکای شمالی راتهدید می‌کند. تجزیهٔ‌آب‌جاری در ۱۰۰۰ شهر آمریکای شمالی وجود ۳۶ درصدنمونه‌ازباکتریها یا موادرا نشان می‌دهدکه‌ازحیث شیمیایی به نسبت غیرقابل قبولی زیان‌بخش‌اند. کیفیت بسد آب آشامیدنی حداقل ۴۰۰۰ بیماری درسال تولید می‌کند.

حجم تفاله‌های صنعتی طی ۲۰ سال درفرانسه پنج‌برابرشده است. بسیاری از بندرگاهها و آب‌های جاری دراین‌کشورآلوده به موادسمی‌اند. **سن** سفلی یك کنداب‌واقعی است. رود **رن** بیش ازاین آلوده است. طبقات اصلی مزدبگیران اولین قربانیان آلودگی محیط زیست‌اند.

بقیه درصفحه ۷

نئوکلونیالیسم:
ماهیت، شکل‌ها و حدود آن

ب. کیوان

نئوکلونیالیسم یا استعمار نو ماهیت سیاست وفعالیت‌عملی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی کشورهای امپریالیستی، مؤسسه های مکمل آن وسرمایهٔ انحصار گرانه دربرابرکشورهای در راه رشد است که درشرایط کنونی «سطح خارجی» سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند. بررسی وضع کنونی ودورنماهای بین‌المللی و پیوندهای اقتصادی جهانی بدون تحلیل‌مقدماتی‌طبیعت‌نئوکلونیالیسم، شکل‌های نمود و پیوندهای ارگانیك آن‌باکلونیالیسم وآنچه آن را از اسلوب‌های «سنتی» استثمار امپریالیستی مستعمرات و نیمه مستعمرات متمایز می‌دارد ، بدون بررسی‌حدودی‌که‌روندهای عینی‌گسترش جهانی‌به‌آن تحمیل می‌کند وبدون توجه به‌دگرگونی های حاصله در اسلوب‌ها وشکل های نئوکلونیالیسم ، ناممکن است .

در آغاز قرن **لنین** توصیف همه‌جانبه‌ای از نشانه‌های اساسی امپریالیسم‌بدست‌داد. این‌نشانه‌ها ازاین‌قرارند: تشکیل انحصاراتی که‌نقش قاطع درزندگی اقتصادی ایفاء می‌کنند. درآمیختن‌سرمایهٔ بانکی با سرمایهٔ‌صنعتی و پیدایش سرمایهٔ مالی. اهمیت ویژهٔ صدور سرمایه‌ها نسبت به‌صدورکالاها ، تقسیم جهان بین اتحادیه‌های انحصارگرانهٔ‌سرمایه‌داری. مبارزه برای تقسیم سرزمینی جهان بین قدرت‌های امپریالیستی.

این توصیف‌علمی‌امپریالیسم، در شرایط امروز همچنان ارزش فعلیت خودرا حفظ کرده است. ما همهٔ نشانه‌های یادشده را در سیاست سرمایه‌داری انحصارگر دولتی نسبت به کشوری در راه رشد ودرفعالیت عملی آنها در برابراین‌کشورها ملاحظه‌میکنیم. درعین‌حال باتوجه به‌تغییرات تاریخی قابل ملاحظه‌ای که در دوران پس‌از انقلاب کبیراکتبر در سراسر جهان پدیدآمد ، در اجرای‌سیاست امپریالیستی‌نسبت به «سطح خارجی» سرمایه‌داری محدودیت‌های‌مشخصی‌بوجودآمده است .

این تغییرات مهم تاریخی عبارتند از: پیدایش سوسیالیسم به‌عنوان سیستم جهانی که ضربهٔ نیرومندی‌به‌امپریالیسم‌واردآورد ونیرو و قدرت مانور آن را مخصوصاً درقلمرو مناسبات بین‌المللی کاهش داد؛ نابودی سیستم استعماری امپریالیسم. ژرفا گرفتن بحران عمومی سرمایه‌داری‌مخصوصاً پس‌ازپیدایش و تحکیم بحران‌های ساختاری آن- بحران‌انرژی ومواد اولیه، بحران‌پولی‌ومالی، غذایی‌و غیره.

بقیهٔ درصفحه۴

دوستان، هواداران واعضا اتحاد دموکراتیك مردم ایران که مایل به‌کمك نقدی به سازمان اتحاد دموکراتیك باشند می‌توانند کمك خود را به حساب شمارهٔ ۱۵۸۴ بانك ملی ایران شعبه آریا شهر تهران بنام محمود اعتمادزاده واریزکنند.
همچنین درصورت تمایل می‌توانند درتهران دفتر سوگند خیابان سزاوار شمارهٔ ۱۸۹ مراجعه فرمایند.

هوبرت رایشل
یادداشتهایی از سفر ویتنام

ترجمه : ه. بهرام

در شمال ویتنام برداشت محصول برنج پنجمین ماه قمری آغاز شده است. محصول برنج امسال تا حدودی بهتر از سال قبل است واین برای سرزمینی‌که دوران سختی را گذرانده خبر خوشی است. هیچ فرد ویتنامی‌گرسنگی نمی‌خورد ، اما سهمیه برنج افراد کمتر شده است.

چهار ضربهٔ سنگین اقتصاد ویتنام را با مشکلات بزرگی روبرو ساخت وپیشرفت‌آنرا دچار وقفه‌کرد: قحطی در طی دوسال گذشته، سیل بزرك پارسال وپی‌آمدهای جنك شیمیائی، ویران‌شدن سیستماتیك تاسیسات آبیاری وشبکه هدایت سیلاب بخارج از زمینهای مزروعی. این همه دراثرجنك‌کثیف‌آمریکائی وجنك‌مرزی رژیم پل‌پوت درکامبوج علیه ویتنام است‌که در طول‌آن ۱/۲ میلیون هکتار شالیزار به زمین لم‌یزرع تبدیل شد وبالاخره ازپی‌آمدهای تجاوز پکن در اوایل سال جاری است.

کشورهای سوسیالیستی‌کمکهای بسیارگرانبهائی به ویتنام کرده‌اند. کمکهای انسانی ازسازمانهای ویژه وابسته به سازمان‌ملل متحد نیز رسیده است. با وجود این ویتنام در تابستان جاری ناگزیر به خرید ۵۰،۰۰۰ تن برنج از تایلند شد.

در جنوب آزاد شده اولین برداشت محصول برنج در سال جاری بانجام رسیده است ومیزان‌آن ۳۰۰/۰۰۰ تن‌بیش‌ازمیزان پیش‌بینی شده در برنامه بود.

برای برداشت این محصول ، با اینکه چهار سال از پایان جنك میگذرد، خونهای زیادی ریخته شده است. حتی درسال‌گذشته مسیحی ۵۰۰/۰۰۰ مین وبمب در جنوب خنثی شد. این مین‌ها و بمبها بهنگام‌کار در زمینهای بایر به منظور حاصلخیزکردن آنها، بهنگام ساختن دستگاههای‌آبیاری و شبکه هدایت سیلاب به خارج از زمین پیدا شد. در این‌کار ۲۰۰ انسان جان خود را از دست دادند وتعداد بسیار زیادتر ومجروح وبستری شدند.

هنگامیکه ارتش استعماری واشنگتن ناگزیربه ترك ویتنام شد، این‌کشور با خسارات زیاد ناشی از جنك مواجه بود:

بقیه درصفحه ۷

هوشنك پورکریم
صنایع روستائی ایران و وضعیت زحمتکشان روستائی در این صنایع

بخش اول: «تولید خود مصرفی» و «تولید کالائی»

«قسمت دوم»

درشمارهٔ گذشته خاطرنشان شدکه امروزه صنایع روستائی ایران در جوامع ایلی ودهقانی ندرتاً جنبهٔ «تولید خود مصرفی» وغالباً جنبهٔ «تولیدکالائی» دارند. ضمن توصیف وضعیت زحمتکشان روستائی در صنایع نمد مالی ، جادرشب بافی، گلیم بافی‌وجاجیم بافی، معلوم‌شدکه ممکن‌است یك صنعت روستائی معین در یك ایل یا یك ده جنبهٔ «خود مصرفی» داشته و «خانگی» باشد؛ درحالی که درجائی دیگرجنبهٔ «تولید کالائی» پیداکرده و «حرفه‌ای» شده باشد و یا «تولیدکالائی» در آن غالب باشد.

با معرفی وتوصیف صنایع متنوع روستائی، ضمن اطلاع از تنوع و وسعت اشاعهٔ آنها ، از تلون موقعیت اقتصادی‌واجتماعی این صنایع نیز اطلاعاتی بدست می‌آید تا با وقوف باین‌اطلاعات تمایز بین «تولیدکالائی ساده» و «تولیدکالائی سرمایه داری» در صنایع روستائی‌ایران‌حتی‌المقدور توضیح داده شود. به این لحاظ ، لازم‌است‌به وضعیت صنایع‌روستائی در شرایط‌گوناگون، اعم‌از «تولید خود مصرفی» تا مدارجی‌که بین «تولیدکالائی ساده» و «تولید کالائی‌سرمایه داری» طی‌میکنند واقف شد. چنانکه این مدارج درمورد صنعت پرسابقهٔ‌کوزه‌گری هم قابل تشخیص است.

***

کوزه‌گری یا سفالینه سازی ازجملهٔ صنایعی است‌که استفاده ازتولیدات‌آن درجوامع‌روستائی ایران عمومیت دارد تا پیش از سال‌های اخیرکه به‌کار بردن ظرفهای آلمینیوم‌وانواع پلاستیك متداول نبود ، استفاده از ظروف سفالین عمومیت بیشتری داشت. به همین لحاظ، درهرناحیهٔ‌کشور، خصوصاً در روستاها، کوزه‌گری یا سفالینه سازی بیش از امروز معمول بود. امروزه ، این صنعت

بقیه درصفحه ۳

ا. پویا

دمکرات‌های انقلابی در عرصه عمل

«بخش چهارم»

سیاست خارجی رژیم‌های انقلابی - دموکراتیک

سمت‌گیری اجتماعی دمکرات های انقلابی بروشنی در سیاست خارجی‌که آنها دنبال‌میکنند رخ می‌نماید. مشخص‌ترین‌ویژگی‌های این سیاست عبارتند از : مبارزه با امپریالیسم‌واستعمار، همبستگی با جنبش انقلابی‌معاصر- بویژه جنبش‌رهایی‌بخش‌ملی- وبیطرفی مثبت بمعنای ضد امپریالیستی آن.

وجه مشخصه دولت‌هایی‌که دموکرات های انقلابی بر رأس آنهاهستند‌کوشش‌برای برقراری پیوندهای چند جانبه و همکاری نزدیک با جامعه کشورهای سوسیالیستی است. و این همکاری را تنها نباید با توجه به‌ضرورت های سیاسی واقتصادی ارزیابی کرد ، بلکه تا حدود زیادی این همکاری یک پدیده طبیعی در مناسبات میان دولت‌هایی است‌که درمبارزه مشترکی‌شریک هستند. ناصر درزمان خود این‌نقطه نظر را بنحو موجزی بیان کرد، او گفت، مصر واتحاد شوروی«منافع ایدئولوژیک‌واستراتژیک‌مشترکی درمبارزه باامپریالیسم دارند».[1]

ششمین کنفرانس ناحیه‌ای حزب بعث سوریه قراری مبنی‌بر تحکیم‌کوشش‌هاجهت قوام‌بخشیدن به همکاری همه‌جانبه باکشورهای سوسیالیستی، ودررأس آنها اتحاد شوروی، تصویب‌کرد.[2]

تا حدودی، می‌توان اتکاء دموکرات های انقلابی به اتحاد شوروی رادرساختمان پروژه‌هایی که ازاهمیت ملی‌برای این‌کشور ها برخوردارند مشاهده‌کرد- برای نمونه، مجتمع‌آسوان وافرات در مصر- این سیاست خارجی تجلی سمت‌گیری اجتماعی آنهاست.

نکته جالب توجهی‌است‌که حکومت‌های‌انقلابی-دمکراتیک،

بطور عمده، در رابطه با وقایع 1968 چکسلواکی موضعی ضد امپریالیستی اتخاذ کردند. آنها درك خود را از خطری که وقایع چکسلواکی برای سوسیالیسم داشت بیان کردند و اقدامات پنج کشور سوسیالیستی عضو پیمان‌ورشوارمشروع‌شمردند؛ برخی از رژیم های انقلابی - دموکراتیك آشکارا ازاین‌اقدامات حمایت‌کردند.

دولت‌های دارای سمت‌گیری سوسیالیستی‌با اقدامات‌امپریالیسم آمریکا در هندوچین قاطعانه مخالفت کردند. این رژیم‌ها، بطورعمده، مناسبات دیپلماتیك‌با جمهوری‌دموکراتیك‌ویتنام برقرار کردند و حکومت موقت انقلابی در ویتنام جنوبی را برسمیت شناختند ؛ هم درسطح دولتی و هم بنام افکار عمومی کشورشان. دموکراسی انقلابی‌همبستگی خود را با مبارزه مشروع خلق ویتنام وسایرخلقهای هندوچین برای استقلال بیان‌کرد.

تقریباً تمام رژیم های انقلابی- دموکراتیك از سیاست دولت‌های سوسیالیستی دربارهٔ مساله امنیت اروپا پشتیبانی می‌کنند و مناسبات دیپلماتیك با جمهوری دموکراتیك آلمان برقراراساخته‌اند. این کشورها جمهوری دمکراتیك کره را نیز برسمیت شناختند . رژیم‌های انقلابی- دمکراتیك خروج‌فوری نیروهای آمریکا ازکره جنوبی و اعطای امکانات به خلق کره برای حل مسایل داخلی خود ، بدون مداخله خارجی‌را، طلب‌می‌کنند.

این‌رژیم‌هاتجاوزات‌اسرائیل را محکوم‌کرده وهمبستگی‌خودرا با مبارزه عادلانه خلق‌های عرب اعلام داشته‌اند . دموکرات‌های انقلابی با تمامی‌تجلیات استعمار مخالفند واز مبارزه رهایی‌بخش درنامیبیا، زیمبابوه و آفریقای پشتیبانی می‌کنند. آنها همچنین ازنیروهای ترقیخواهی‌که بارژیم های ارتجاعی‌نواستعماری مبارزه می‌کنند حمایت بعمل می‌آورند. دموکرات‌های انقلابی همبستگی استواری با شیلی دموکراتیك داشتند، کودتای نظامی‌فاشیستی‌در کشور و رژیم پینوشه را تقبیح می‌کنند.

کشورهای دارای‌سمت‌گیری سوسیالیستی نه تنها بابلوك‌بندی های‌نظامی‌وسازمان‌های باصطلاح تعاون وهمکاری اقتصادی که زائیده‌ی هدف‌های آزمندانه امپریالیست‌ها است خود را بیرون‌می‌کشند، که‌همچنین با تمامی تجلیات سیاست امپریالیستی در عصر جهانی مبارزه می‌کنند.

رژیم‌های مترقی در آسیا و افریقا سعی می‌کنند در مسایل بین‌المللی فوق‌العاده مهمی چون تحکیم صلح و امنیت ملل، خلع سلاح،منع‌تولیدسلاح‌های‌هسته‌ای، حل مسالمت‌آمیز اختلافات میان کشورها، خروج‌ارتش‌های‌خارجی و برچیدن پایگاه‌های نظامی در کشورها، سیاستی منطبق یا مشابه با سیاست کشورهای سوسیالیستی اتخاذ‌کنند.

دولتهای‌انقلابی-دموکراتیك با شرکت درجنبش غیر متعهدها، می‌کوشند موضع ضدامپریالیستی این جنبش را تحکیم بخشند . برای نمونه، کوشش این دولت‌ها در خنثی کردن اقداماتی که می‌کوشید چهارمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد را از سمت گیری ضدامپریالیستی باز دارد، بسیار موثر بود.

البته،درقلمروسیاست‌خارجی نیز،مانند سیاست داخلی، خواص دمکراسی انقلابی، خواصی که ناشی از خصلت اجتماعی و فلسفی آن وبرداشت‌های ناسیونالیستی آن است ، چهره می‌نماید. برای نمونه، برخی از دموکرات‌های انقلابی تمایل به ماورا میان دو نظام در عرصه جهانی دارند.

نظریات ناسیونالیستی تنك نظرانه در شرایطی به اتخاذنقطه نظرهای خاصی دررابطه باسرشت دوران ما وتضادهای آن، درباره نقش جریان‌های‌گوناگون‌انقلابی در جهان معاصر ، دوباره اهمیت مبارزه طبقه کارگر بین‌المللی، و مسایلی مانند اینها می‌انجامد . برخی از محافل انقلابی - دمکراتیك تمایل دارند که از نظریه رسوای‌ملل«فقیر» و«غنی» پشتیبانی‌کنند. مثلا، روزنامه معروف الجزایری «المجاهد» یکبار نوشت:«درمقابل کشورهای صنعتی، وبویژه **امپریالیستی**، که سعی می‌کنند خلقهای ما را از بهره‌برداری از ثروت‌های ملی محروم‌کنند، کشورهای فقیر باید نیروهای خود رامتحد سازند .»[3] چنین نقطه نظرهایی در سمینار الجزایردرباره‌مسأله‌سوسیالیسم‌در کشورهای عربی نیز مطرح شد (مه۱۹۶۷).

برخی از دموکرات‌های انقلابی به این تز تمایل نشان می‌دهند که درجهان معاصر نیروی انقلابی «سومی» نیز وجود دارد، بنظر آنها این نیروی سوم عبارتست ازکوبا ، جمهوری دموکراتیك خلق کره، جمهوری دموکراتیك ویتنام (امروزه جمهوری سوسیالیستی ویتنام). همچنین باید یادآورشویم که، برخی از گروه‌های انقلابی دموکراتیك موضع گیری خاصی در رابطه با همزیستی مسالمت آمیز، پیمان محدودکردن‌سلاح های هسته‌ای، وغیره، دارند.

یادآوری این‌نکته اهمیت بسیاری‌داردکه،بموازات‌دگرگونی های اجتماعی- اقتصادی ژرف ، یك موضع‌ضدامپریالیستی روشن در سیاست خارجی ، نزدیکی ، پیوندهای دوستانه و همکاری با کشور های سوسیالیستی، وهمبستگی باجنبش‌ضداستعماری ورهایی‌بخش ملی‌درسرتاسرجهان نمونه‌وار و خصیصه عمده سمت گیری سوسیالیستی و خط‌مشی انقلابی - دموکراتیك است. ایندو ارتباط نزدیکی بایکدیگر دارند،درواقع‌درپیوندبایکدیگرند، اگر چه ممکن است یکی از این جنبه‌ها سریعتر از دیگری رشد کند .

مورد مصر در این رابطه عبرت‌انگیز است . عدول از اصول مترقی انقلاب مصر که بوسیله ناصر اعلام شده بود ودر زندگی داخلی کشور کاربرد داشت، «لیبرالیزاسیون» رسوای اقتصاد، تجدید نظر در قوانین محدودکننده فعالیت بورژوازی محلی، وگشودن درهای کشور بروی سرمایه‌گذاری خارجی‌پابه پای گرایش بسوی کشورهای سرمایه‌داری، پیش‌ازهمه‌بسوی‌ایالات متحده، درسیاست خارجی‌همروند با انصراف‌ازهمکاری باکشورهای سوسیالیستی بود. خالدمحی‌الدین، دبیرکل‌شورای‌ملی صلح جمهوری عربی مصر در مصاحبه‌ای با روزنامه «طریق‌الشعب»، خاطر نشان ساخت که لغو پیمان‌دوستی و همکاری میان مصر واتحاد شوروی نه‌بنفع منافع کنونی ونه منافع‌آتی‌مصراست،«...،مادرمبارزه مان علیه امپریالیسم، و صهیونیسم نمی‌توانیم بدون دوستی استوار با اتحاد شوروی عمل کنیم.»

یادداشت‌ها :

۱- «الجمهوریه»، ۲۴ژوئن، ۱۹۶۸.

۲- «پروادا»، ۲۲ آوریل، ۱۹۷۵.

۳- «المجاهد»، ۱۱ اکتبر، ۱۹۶۷.

صنایع روستائی ایران...

بقیه از صفحه ۱

نیز، ازلحاظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی، تنوع وتلون‌فوق‌العاده‌ای دارد. چنان‌که دربرخی روستاها، وازجمله در بسیاری ازروستاهای کردستان ، جنبهٔ «خود مصرفی» خود را حفظ‌کرده و «خانگی» باقیمانده است و در برخی نقاط جنبهٔ «تولیدکالائی» پیداکرده و به «حرفه» تبدیل شده است. حتی درچند روستا ومثلا در «لالجین» (واقع در حوالی « همدان ») ، سفالگری درعین‌حال‌که مهمترین وسیلهٔ معاش مردم است، مدارجی از «تولیدکالائی ساده» راطی کرده و در موقعیت « تولیدکالائی سرمایه‌داری» قراردارد.

در روستاهای‌کردستان ، از جمله در روستاهای حوالی «سنندج» ، «قروه» ، «بوکان» و چند نقطهٔ دیگر،سفالگری بمثابهٔ یکی از امور خانه به عهدهٔ زنان است‌که با فنون سنتی و غالباً به منظور«خودمصرفی»ظرف‌هائی‌نظیر کوزه وتغاروکاسه میسازند. فنونی که این زنان برای سفالینه سازی به‌کار می‌برند، در مقایسه با آنچه که در نقاط دیگر عمومیت دارد، ابتدائی وفوق‌العاده ساده است. آنان ازخاك رس‌که با آب وموی بز آغشته می‌کنند گل می‌گیرند و آن را ورز می‌دهند. گل ورزداده را، بدون استفاده از چرخ کوزه‌گری، به‌کمك کاردك چوبی و انگشتان دست به‌صورت‌ظرف‌مورد نظرشان‌شکل‌می‌بخشندومی‌گذارند که خشك شود. پس ازآن، این ظرف‌ها را، پس‌آنکه درکوره بگذارند، با آتشی‌که از اندکی خار و فضولات حیوانی و غالباً تهالهٔ گاو افروخته‌اند می‌پزند .

این شیوهٔ‌سفالگری به‌وسیلهٔ‌زنان، ساده‌ترین نوعی است‌که تا کنون در ایران شناخته شده است و به نظرمی‌رسدکه قدمت‌چندین هزار ساله داشته باشد.ظاهراً قدیم‌ترین آثارسفالگری درایران نیزمشابه سفالینه‌هائی است‌که امروزه در روستاهای‌کردستان ساخته‌می‌شود. این آثار که از کندوکاوهائی در «تپك‌پیده» (واقع‌درکوهستان‌های بختیاری، نزدیك «شوشتر») به دست‌آمده، شامل ظروف خشن و ناهمواری است‌که با دست وبدون کمك چرخ سفالگری ساخته می‌شده وبه حدکافی آتش‌نمی‌دیده است. این نیز که سفالگری در روستاهای‌کردستان هنوز درزمرهٔ کارهای خانگی وبه عهدهٔ زنان باقی مانده ، نشانهٔ دیگری از قدمت‌آن است . چون براساس تحقیقات‌دربارهٔ‌جوامع‌کهن‌انسانی، ابداع سفالگری را نیز نظیر برخی فنون دیگر باید به زنان منسوب کردکه نخستین ابداعات این فن را تجربه کردند وبه تدریج آموختند وازآن پس تهیهٔ ظروف سفالین به‌منزلهٔ یکی‌دیگر ازکارهای خانگی به وظایف‌آنان اضافه شد. ولی بعدها که این فن با ابداع چرخ وکورهٔ کوزه‌گری تکمیل‌شد،درکنارفنون‌وحرفه‌های دیگری که به موازات «تقسیم‌کار» درجوامع‌انسانی به وجودآمدند، به حرفه‌ای مبدل شد و در عهدهٔ مردان متخصص قرارگرفت‌که بر تنوع وابداعات در آن افزودند. در عین حال ، در برخی نقاط، چنان‌که در روستای «گلپورگان» (واقع در «بلوچستان»)معمول است، با وجودی که سفالینه‌سازی به صورت یك حرفه عمومیت پیدا کرده است، ولی هنوز در عهدهٔ زنان قرار دارد.

سفالینه‌سازی‌در«کلپورگان»، چه از لحاظ حرفه‌ای شدن این صنعت‌وچه‌به‌لحاظ فنون‌پیشرفته‌تر آن در مقایسه با سفالگری‌روستا های‌کردستان، ازسفالگری در آن روستاها متمایز است. این تمایز، در عین حال، به لحاظ نقش‌هائی که‌کلپورگانی‌ها‌روی‌ظروف‌سفالین خود می‌نگارند ، اهمیت فنی و هنری دیگری به آن می‌دهد. در «کلپورگان» ، مردان به مثابه «وردست» در صنعت سفالگری با زنان صنعتگر و هنرمند خود همکاری می‌کنند. حمل خاك، ورز دادن‌گل،آوردن‌خار از بیابان و ریشه‌های نوعی نخل را برای پختن‌کامل‌کوزه‌ها مردان به عهده دارند. ولی شکل بخشیدن به‌گل ونگاشتن نقش ونگار روی‌آن‌در عهدهٔ زنان است.

ظروف گوناگونی که در «کلپورگان» ساخته می‌شود متنوع است. خصوصاً در سال‌های اخیر که‌این‌ظروف به‌وسیلهٔ‌فروشگاههای صنایع دستی‌کشور به بازار شهرها عرضه می‌شود بر تنوع آن‌ها افزوده شده است. تا قبل ازاین، ظروف سفالین «کلپورگان» منحصراً در بلوچستان به‌فروش‌می‌رسیدوعمدتاً نظیر کوزه‌های‌آب وروغن،خمره، ظرف‌های‌شیردوشی وماست بندی و کشك‌سازی،مواردا‌ستفادهٔ‌روستائی داشت. ولی درسال‌های اخیر، انواع گلدان، قلیان،میوه‌خوری، وغیره به آنها افزوده شده است این‌ظرف‌ها بیشتر ازآن‌که به‌کار بیایند جنبهٔ تزئینی دارند وطبعاً خریدارانشان‌خانواده‌های‌با نسبه مرفه شهری‌اند.

پیداست باوجودآن‌که در سال‌های اخیر به‌لحاظ اشاعهٔ‌ظرف‌های آلمینیوم وپلاستیك‌ازعمومیت به‌کاربردن‌ظروف‌سفالین‌درروستاها کم‌می‌شود و در نتیجهٔ آن بازار فروش برای این قبیل ظروف در روستاه ـا محدود می‌گردد، ولی استفادهٔ از ظروف واشیاء تزئینی سفالی درشهرها تا حدی عمومیت پیدا می‌کند. یکی از سفالگران روستائی گیلان برای نویسنده تشریح کرده است‌که چگونه با ساختن انواع‌ظروف نظیر گلدان، قلیدان، شکلات خوری، کلاهك چراغ‌با «آبازوره» و اشیائی‌که بیشتر جنبهٔ تزئینی دارند و خریدارانشان عموماً شهری‌اند، توانسته است‌کارگاهش را ازخطر ورشکستگی و تعطیل نجات دهد. برادردیگراین سفالگرروستائی، که‌کارگاه جداگانه‌ای دارد،انواع مجسمه‌های تزئینی، نظیر مرغ و ماهی‌وگوزن سفالی هم‌می‌سازد.

کارگاههای کوزه‌گری دو برادری‌که ازآنان‌صحبت‌شده‌است، در هفت هشت‌کیلومتری جنوب «سیاهکل» (درحوالی«لاهیجان») ودرروستای «مهربون» قراردارد. درتعدادی ازروستاهای‌گیلان و مازندران‌وازجمله‌در «مهربون»، به‌علت دسترسی‌آسان به‌خاك‌رس و سهولت تأمین سوخت‌کورهٔ‌سفالینه سازی،که دوشرط اولیهٔ ایجاد کارگاه‌کوزه‌گری است، این‌صنعت سنتی را می‌توان یافت. در «مهربون» ، هریك ازاین‌دوبرادر صنعتگر، کارگاه خود را درکنار خانهٔ مسکونی‌اش ساخته است. آن دو، نزدیك به‌سی‌سال‌پیش، همراه پدرمرحوم خود از «املش»(واقع درحوالی«رودسر» و(درهمسایگی در لنگرود»و «لاهیجان») به‌این روستا کوچیدند. پدرشان که‌در «املش» کارگاه‌کوزه‌گری داشت، به علت توسعهٔ کشت چای درآن نواحی‌که دسترسی به خاك‌رس وسوخت‌کورهٔ‌سفالگری‌را دشوار کرده بود، به روستای «مهربون» مهاجرت‌کرد تاازاین لحاظ درمضیقه نباشد.«مهربون»، درعین‌حال، این‌حسن را هم‌داشت که‌به «سیاهکل» نزدیك‌است واو می‌توانست سفالینه‌هایش‌راهرهفته دوروز،دوشنبه‌وپنجشنبه،در بازار «سیاهکل» عرضه‌کند.

وقتی‌که این‌خانوادهٔ‌صنعتگر تازه به «مهربون» مهاجرت‌کرده بود، پسران خانواده‌هنوزدرسنین نوجوانی بسرمی‌بردند ودرکارگاه کوزه‌گری پدرشان به منزلهٔ «شاگرد»کار می‌کردند و خرده کارهائی‌راکه پدرمی‌خواست انجام می‌دادند. درعین‌حال، با وجود خردسالی، درامور سخت‌وطاقت فرسائی نظیر کندن‌خاك‌رس‌وحمل آن به‌محوطهٔ‌کارگاه،ورزدادن‌گل، جمع‌آوری هیزم برای کوره واز این قبیل‌کمك‌می‌کردند، تا این که تدریجاً با فنون‌کوزه‌گری‌نیز آشناشدندوتوانستند پشت‌دستگاه و چرخ‌کوزه‌گری‌هم بنشینند وبه گل شکل بدهند. سرانجام،هریك از این دوبرادر، درسنین بیست‌و چند سالگی، در حد یك استاد ماهر، فنون و دقایق‌کوزه‌گری‌را آموختند. واین‌دوبرادر صنعتگر روستای «مهربون» امکان یافتند که درکارگاه پدر بروسعت‌کار و مقدار تولیدات خود بیفزایند. تا این‌که، ده دوازده سال پیش، هریك ازآن دو، کارگاه مستقلی‌در خانه‌های جداگانهٔ خودکه در همسایگی‌هم قراردارددائر کردند.

شیوهٔ‌کار درکارگاههای این دو برادر و انواع تولیداتشان‌کم وبیش مشابه است ولی یکی‌ازآن دو بیشتر از دیگری در ابداع انواع تازه‌تری ازسفالینه‌ها، نظیر قلیدان، گلدان، شکلات‌خوری،واز این قبیل، وقت مصروف می‌کند تاآن‌هاراجایگزین‌برخی‌ظرف‌های سفالی نمایدکه در سال‌های اخیر بااشاعهٔ‌ظروف‌آلمینیومی‌وپلاستیکی از مقدارفروش‌آن‌ها کم شده‌است. به‌هرصورت، اشیائی راکه اکنون در این‌کارگاهها تولید می‌شود،می توان در دونوع سنتی وجدیدطبقه بندی‌کرد. ازانواع‌تولیدات‌جدید چند نمونه اسم برده شدوپیداست که در خانواده‌های شهری مورد مصرف دارند.ولی تولیدات سنتی غالباً مواردا‌ستفادهٔ‌روستائی‌دارند. نظیر خمرهٔ‌کره‌گیری‌از ماست‌که گیلانی‌ها‌آن را «دوشان» یا «نرخه» می‌نامند، تنورنان پزی، انواع‌کوزه‌هاوظروف‌روغن‌وماست وآب‌و شیره‌و از این قبیل.البته، این هردونوع تولیدات، یعنی‌چه آن‌ها‌که‌کاربردستنتی‌دارندوچه‌آن‌ها که جدیدند، سفالینه‌های سرخ‌بی لعابی هستندکه جسته‌وگریخته،با خطوط و نقش‌هائی‌تزئین‌شده‌اند.

در مورد نحوهٔ ارائه این تولیدات‌به‌بازار، تفاوتی بین‌طرز کار این دوبرادر سفالگر وجود دارد. یکی از دوبرادر، منظماًدر روزهای‌دوشنبه‌وپنجشنبه‌که‌در بازار «سیاهکل» دائر است، انواع تولیداتش‌رادر بساطی‌برای فروش پهن می‌کند و خودش یا پسرش درکنار بساط می‌مانند. در عین حال، به‌صورت عمده‌فروشی،عده‌ای از دستفروشان دوره‌گردروستائی‌و یا دکان‌داران‌روستاهای‌آن‌حوالی به او در «سیاهکل» مراجعه می‌کنند و هر چند وقت یك‌بار تعدادی ظروف سفالین برای فروش درروستاها ازاو می‌خرند. به‌همین لحاظ،این برادر، ازچند سال پیش، دکانی در «سیاهکل» گرفته است تا به مثابهٔ انبار و محلی برای مراجعه دستفروشان

بقیه درصفحه ۶

سمت گیری سوسیالیستی...

بقیه ازصفحه ۱

تصور امکان گذار کشورهای کم توسعه به‌سوسیالیسم بدون طی مرحله سرمایه‌داری توسط بنیانگذاران جهان‌بینی علمی تدوین شد. آنان این امکان را، در وهله اول، در ارتباط با پیروزی سوسیالیسم در کشورهای پیشرفته‌تر، در وهله بعد، کمک همه‌جانبه این کشورها به خلق‌های از لحاظ اجتماعی و اقتصادی عقب‌مانده می‌دانستند. مارکس تاکید می‌کند که هیچ ملتی نمی‌تواند خود «از مراحل طبیعی تکامل خود بجهد و نه اینکه ممکنست بوسیله فرمان این مراحل را زائد سازد.»[1] اما این نقطه نظر به‌سبب واقعیات عینی آنروزگار نتوانست به‌یک تئوری منسجم تکامل یابد. انگلس در اینباره می‌گوید، «در مورد اینکه این کشورها مجبور به طی چه مراحل اجتماعی و سیاسی خواهند شد قبل از اینکه آنها نیز به‌سازمان سوسیالیستی برسند، من فکر می‌کنم ما امروز تنها می‌توانیم فرضیات تقریباً بی‌اساسی را مطرح کنیم.»[2]

در عصر تاریخی نوینی که با انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ آغاز گردید، مسأله رشد غیرسرمایه‌داری کشورهای توسعه نیافته اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. لنین این تز را فرمولبندی کرد که کشورهای توسعه نیافته با پشتیبانی پرولتاریای کشورهای پیشرفته، و پیش ازهمه دولت سوسیالیستی، می‌توانند «بدون گذشتن ازمرحله سرمایه‌داری»[3] بسوی سوسیالیسم حرکت کنند. او برنیاز به‌حرکتی آهسته‌تر، محتاطانه‌تر، بسوی سوسیالیسم توسط کشورهایی که مناسبات ما قبل سرمایه‌داری بر آنها حاکم است، از طریق مراحل معین تکاملی و با کمک راهها و شیوه‌های متنوعی، تاکید کرد.[4]

تجربه تحولات سوسیالیستی نواحی دورافتاده و سابقاً عقب مانده اتحاد شوروی و جمهوری خلق مغولستان سهم ارزشمندی در تئوری رشد غیرسرمایه‌داری دارد.

☆ ☆ ☆

از زمان فروپاشیدگی نظام استعماری امپریالیسم وپیدایش دولت‌های جوان در آسیا و آفریقا، مفهوم عمومی رشدغیرسرمایه‌داری بطور کلی شکل گرفته وتجربیات مثبتی در حرکت بسوی سوسیالیسم، بدون گذر از مرحله سرمایه‌داری، فراهم آمده است. البته، برخی از جنبه‌های این مفهوم، با رجوع به‌شرایط ملی ویژه کشورهای آسیایی ـ آفریقایی امروز و شرایط تاریخی متحول، به‌تدوین بیشتر نیاز پیدا کرده است.

برخی مسایل جدید مطرح شده، از جمله سه‌راه ممکن حرکت بسوی سوسیالیسم، بدون گذار از سرمایه‌داری. مسأله بدین ترتیب است که، پیشرفت خلق‌های آسیای میانه، قزاقستان، شمال دور وشرق دور در چارچوب مرزهای اتحاد شوروی و درشرایط حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا انجام گرفت و یک جزء کامل از انقلاب سوسیالیستی در شوروی بود، در این نواحی اصلاحات دموکراتیک عمومی و اقدامات سوسیالیستی یک پویش انقلابی واحد را تشکیل می‌داد.

راه مغولستان متفاوت بود. در این کشور درحدود بیست سال مرحله غیرسرمایه‌داری تکامل اساساً عبارت بود از تحولات دموکراتیک عمومی که با نظر به‌دورنمای سوسیالیسم انجام می‌گرفت. اما مغولستان از بسیاری جهات موقعیت ویژه‌ای داشت، این کشور با اتحاد شوروی دارای مرز مشترک بود، و با آن مناسبات نزدیکی در زمینه سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره برقرار ساخت. حزب حاکم مغولستان، حزب انقلابی خلق (سابقاً حزب خلقی کارگران) جهان‌بینی علمی را بعنوان ایدئولوژی خود پذیرفت، مغولستان از نظام اقتصادی سرمایه‌داری جهانی گسست و دیگر زیر نفوذ سیاسی سرمایه‌داری نبود. بالاخره اینکه، مغولستان نخستین دولت مستقل در جهان بود که راه رشد غیر سرمایه‌داری را پیمود. کلا می‌توان گفت، مغولستان یک مورد خاص بشمار می‌آید.

خصیصه ویژه رشد غیر سرمایه‌داری درکشورهای آسیایی ـ آفریقایی امروز پیش ازهمه اینستکه پویش انقلابی در این کشورها توسط احزاب انقلابی ـ دموکراتیک، ونه احزاب مارکسیست ـ لنینیست رهبری می‌شود. این کشورها هنوز در چارچوب نظام اقتصادی سرمایه‌داری جهانی هستند و برخی از آنها پیوندهای گسترده (بویژه در زمینه اقتصادی) خود را با متروپل‌های سابق حفظ کرده‌اند.

در هرسه‌موردی که یادشد حرکت بسوی سوسیالیسم بدون طی مرحله سرمایه‌داری انجام می‌گیرد. این عامل مشترکی است که این سه‌مورد را بایکدیگر مربوط می‌سازد. اما هرمورد علاوه برخصایص ویژه خود، متضمن نوع متفاوتی از انقلاب می‌باشد، واین امر وجه تمایز اساسی میان آنها است. درنواحی دورافتاده وسابقاً عقب‌مانده اتحاد شوروی رشد غیر سرمایه‌داری یک جزء ترکیب کننده انقلاب سوسیالیستی بود؛ درمغولستان انقلاب خصلت دموکراتیک خلق داشت؛ درحالیکه رژیم‌های اکثریت کشورهایی که امروزه سمت گیری سوسیالیستی دارند ازیک انقلاب ملی ـ دموکراتیک ناشی شده‌اند.

هنوز بروشنی مشخص نشده است که ازکدام سطح از تکامل اجتماعی پیشرفت واقعی بسوی سوسیالیسم را، بدون گذار از سرمایه داری، می‌توان شروع کرد. بدیگر سخن، آیا سطحی از عقب‌ماندگی وجود دارد که مانعی درراه برگزیدن مسیر سمت گیری سوسیالیستی توسط کشوری باشد؟ نظر عمومی اینستکه این مسیر (سمت گیری سوسیالیستی) برروی تمام کشورهای تازه به استقلال رسیده گشوده است. با این وجود برخی از پژوهندگان شوروی عقیده دارند که برای گام گذاشتن درمسیر رشد غیرسرمایه‌داری هر کشور باید دارای مقدمات مادی معینی باشد.[5] زندگی خود پاسخ نهایی را به این مسأله خواهد داد.

بنیان گذاران جهان‌بینی علمی تئوری رشد غیر سرمایه‌داری را درمورد آن کشورهایی ارائه کردند که درآنها مقدمات عینی و ذهنی برای انقلاب سوسیالیستی بلاواسطه وجود ندارند. بنابراین هدف اصلی رشد غیرسرمایه‌داری ایجاد شرایط لازمه مادی، سیاسی، اجتماعی وغیره برای گذار به‌ساختمان سوسیالیسم می‌باشد. رشد غیرسرمایه‌داری پویشی طولانی و پرفنج است که با مشکلات معینی همراه می‌باشد، اما بنیان گذاران جهان‌بینی علمی آنرا تنها شق ممکن دربرابر قربانگاه سرمایه‌داری شمردند.

در جریان رشد غیرسرمایه‌داری، ازیکطرف، دگرگونی‌هایی روی می‌دهند که نمونه‌وار مرحله پیدایش ورشدجامعه بورژوایی می‌باشند (دستیابی به‌سطح نسبتاً بالای تکامل نیروهای مولد، علم و فرهنگ، شکل گیری طبقه کارگر، و غیره)، وازطرف دیگر، دگرگونی‌هایی انجام می‌گیرند که ازمرزهای مناسبات سرمایه‌داری فراتر رفته، لبه‌تیز خود را متوجه سرمایه‌داری می‌سازند وراه را برای فروئیدن تدریجی انقلاب ملی ـ دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی هموار می‌کنند.

اما وجود مناسبات سرمایه‌داری پیشرفته وپرولتاریای کثیر ـ العده با پیشاهنگ سیاسی پرنفوذ آن مقدمات عینی را برای نوع عالی‌تری ازانقلاب اجتماعی (انقلاب دموکراتیک خلق وحتی انقلاب سوسیالیستی) هموار می‌کند و مسیر دستیابی به‌سوسیالیسم را کوتاه‌تر می‌سازد. در حالیکه باید توجه فوق‌العاده‌ای به‌راه رشد غیرسرمایه‌داری بمثابه دورنمایی برای پیشرفت اجتماعی بسیاری ازکشورهای تازه به‌استقلال رسیده، بویژه درآفریقا، مبذول داشت، امکانات دیگر را برای پیشرفت بسوی سوسیالیسم نباید دست کم گرفت.

مسأله فرا روئیدن انقلاب ملی ـ دموکراتیک به‌انقلاب سوسیالیستی روزبه‌روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. برخی از دولت‌ها سمت گیری سوسیالیستی را ده‌سال و برخی دیگر پانزده سال پیش برگزیده‌اند. اما، از آنجا که، سطح اولیه تکامل اجتماعی ـ اقتصادی وفرهنگی آنها متفاوت بود، مدت زمان انجام تحولات دموکراتیک عمومی نیز در آنها مختلف خواهد بود. مثلا، درجمهوری خلق مغولستان این مرحله بیست سال طول کشید. حال آنکه در برخی ازدیگر کشورهایی که مسیر غیر سرمایه‌داری را می‌پیمایند، شروع مرحله بعدی، ساختمان سوسیالیسم، زودتر ازاین مدت اعلام شد. اما براساس چه ملاکی می‌توانیم بگوئیم که یک کشور دارای سمت گیری سوسیالیستی به‌شرایط لازم برای گام گذاشتن به ساختمان سوسیالیسم دست یافته است؟ عوامل عینی وذهنی ضروری برای انقلاب سوسیالیستی کدامند؟

عوامل تعیین کننده عبارتند از: سطح تکامل اقتصادی وفرهنگی، کمیت، سازمان وآگاهی پرولتاریا؛ توانایی حزب حاکم به اخذ استوار مواضع جهان‌بینی علمی و رهبری زحمتکشان. مسأله همچنین به ویژگی‌های خاص کشور مورد نظر، موقعیت آن درجهان، شرایط تاریخی، وغیره، بستگی زیادی دارد.

بعقیده ما، ملاک سمت گیری سوسیالیستی نیز، به بررسی بیشتر نیاز دارد. مثلا، آیا می‌توان براین اساس که رهبران یک دولت جوان هواداری خود را ازسوسیالیسم اعلام کرده‌اند ودست به انجام اصلاحات ضدفئودالی، ضدامپریالیستی وتا حدودی ضدسرمایه‌داری (محدود کردن بورژوازی بزرگ و تا حدودی بورژوازی متوسط) زده‌اند، درحالیکه تجربه ساختمان سوسیالیسم را که درمقیاس جهانی جمع آوری گردیده نادیده می‌گیرند، دارای سمت گیری سوسیالیستی خواند؟

دقیقاً سخن بگوئیم، مشی سمت گیری سوسیالیستی باید بر اساس تئوری سوسیالیسم علمی و تکیه بر تجربه کشورهایی که سوسیالیسم درآنها پیروز شده، و با کمک و پشتیبانی این کشورها باشد.

بعلاوه، آیا سمت گیری سوسیالیستی تضمین کننده حرکت موفقیت آمیز یک کشور بسوی سوسیالیسم است؟ انقلاب ملی ـ دمکراتیک، چنانکه تجربه تاریخی نشان می‌دهد، مانند هر انقلاب اجتماعی دیگر، ازمبارزه طبقاتی حاد درکشور مربوطه جدایی ناپذیر می‌باشد، ونتایج مبارزه همواره از ارزش واحدی برخوردار نبوده است (در برخی کشورها حتی تحولات واگشتی در قلمروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوقوع پیوسته است ـ بنگاه‌های بخش دولتی دراختیار بخش خصوصی درآمده، امتیازاتی به سرمایه خارجی اعطا شده، موقعیت بورژوازی شهروده تحکیم گشته، نفوذ سیاسی سرمایه‌داران، زمینداران واشراف فئودال افزایش یافته است). وانگهی، انقلاب ملی ـ دمکراتیک اغلب درشرایط فوق‌العاده بغرنجی روی می‌دهد، یعنی درکشورهای دهقانی عقب مانده با بسیاری ازبقایای پدرشاهی و قرون وسطایی. درچنین کشورهایی پرولتاریا هنوز بمثابه یک طبقه قوام نیافته، پیشاهنگ سیاسی ندارد ویا پیشاهنگ سیاسی آن ضعیف است و هنوز نتوانسته به یک نیروی موثر در اجتماع تبدیل شود، بعلاوه، دست نشاندگان امپریالیست‌ها از دوران استعماری کاملا خنثی نشده‌اند.

باید اضافه کنیم که رژیم‌های مترقی دستخوش انواع فشارها از جانب امپریالیسم هستند. موفقیت یا شکست فعالیتهای خرابکارانه امپریالیسم تا حدود زیادی به میزان وابستگی این رژیم‌ها به‌جهان سرمایه‌داری بستگی دارد.

قابل ذکر است که بخش معینی ازنیروهای دموکراسی انقلابی (عمدتاً خرده بورژوازی) با ناپیگیری سیاسی، ناپایداری ایدئولوژیک و نوسان از یک موضع افراطی به موضعی دیگر، مشخص می‌شوند.

نکته مهم دیگری نیز شایان توجه است. مشکلات اقتصادی که محصول عوامل عینی وذهنی گوناگونی می‌باشند، خود بر ثبات سیاسی برخی از رژیم‌های مترقی تأثیر می‌گذارند. درمیان این عوامل که برای بازسازی اقتصاد برشالوده‌ای نوین مشکلاتی ایجاد می‌کنند می‌توان ازکمبود کارشناس، بنیاد مالی، مادی و تکنیکی ضعیف، فعالیت‌های خرابکارانه ارتجاع داخلی وخارجی، نادیده گرفتن قوانین عینی اقتصادی و بکارگیری شیوه‌های غیراقتصادی مدیریت (خصوصاً درمراحل اولیه)، عدم قاطعیت درانجام اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی، بی‌میلی یا ناتوانی دراتکا به ابتکارات توده‌ها کم‌بها دادن به تجربیاتی که در جهان و بخصوص در کشورهای سوسیالیستی درجریان پیشرفت‌های اجتماعی ـ اقتصادی بدست آمده وغیره وغیره، نام برد.

این عوامل که باید دربررسی موانع انقلاب ملی ـ دموکراتیک مورد توجه قرارگیرند، بهرحال نمی‌توانند درمورد قابلیت حیات سمت گیری سوسیالیستی تردیدی ایجاد نمایند. گواه این مدعا این حقیقت است که امروزه دولت‌های بیشتری راه رشد غیرسرمایه‌داری را درپیش می‌گیرند. این پویش مطمئنا ادامه می‌یابد زیرا امری است که بنحو جدایی‌ناپذیری با عمیق‌تر شدن بحران عمومی سرمایه‌داری، با شدت گرفتن گرایش‌های ضد سرمایه‌داری در کشورهای تازه ازبندرسته وبا عزم راسخ مردم این کشورها درکسب استقلال کامل علیرغم مقابله‌ی سرسختانه امپریالیسم، پیوند دارد. دستاوردهای اکثر رژیم‌های مترقی نیز، نیروی الهام‌بخش سمت گیری سوسیالیستی را بیش ازپیش نمودار می‌سازند.

☆ ☆ ☆

تاچندی پیش نظر پژوهندگان این بود که تفاوت دولت های دارای سمت گیری سوسیالیستی بادیگر کشورهای درحال رشد بیشتر درروبنای سیاسی وایدئولوژیک آنهاست تا در شالوده اقتصادی. چنین وضعی اکنون درحال دگرگونی است. چنانکه در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و پنجمین کنگره حزب یادآوری شده است، «طی سالهای اخیر در ساختار اجتماعی ـ اقتصادی وزندگی سیاسی آن دسته از کشورهای عربی، آسیایی و آفریقایی که راه رشد غیرسرمایه‌داری را برگزیده‌اند، پیشرفت های چشمگیری بدست آمده است.»

موقعیت اربابان فئودال وزمینداران (برمه، عراق، الجزایر، ...) وروسای قبایل وطوایف (گینه، تانزانیا...) به‌نحوی جدی تضعیف گشته است ودرپاره‌ای ازآنها دیگر سرمایه‌های بیگانه براقتصاد ملی تسلط ندارند (الجزایر، تانزانیا، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، عراق...).

سرمایه‌داری بزرگ محلی (حتی دربسیاری از آنها سرمایه داری متوسط) ازعرصه اقتصاد کنارنهاده شده و تاسیساتشان به مالکیت دولت درآمده است. دربسیاری ازکشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی، بخش دولتی دراقتصاد ملی، موقعیتی مسلط می‌یابد.

دراینگونه کشورها پرولتاریا ازجهت کمی رشد کرده، بهتر متشکل شده وآگاهی سیاسی بیشتری کسب می‌نماید از این جهت جمهوری خلق کنگو وجمهوری دموکراتیک خلق یمن چشمگیرترند. شرکت کمونیست‌ها درجبهه‌های میهن‌پرستانه وملی نشانگر جایگاه نوین پرولتاریا درژندگی اجتماعی ونفوذ فزاینده آن بر مسیر ترقی اجتماعی می‌باشد.

درپاره‌ای ازاین کشورها (تانزانیا، گینه...) بورژوازی بوروکرات که‌مخالف ترقی اجتماعی ومایل به‌سازش باامپریالیسم بود، تقریباً بعنوان یک قشر اجتماعی نابود شده است.

اصلاحات ارضی موقعیت اربابان فئودال و زمینداران را درهم کوفته وامکان توزیع زمین را میان صدها هزار خانوار روستایی فراهم می‌آورد. درچنین شرایطی تهیدستان روستایی برای تشکل واتحاد شوق بیشتری نشان داده واتحادیه‌های زحمتکشان را بوجود آورده‌اند. البته این اصلاحات درمواردی بارشد قشری ازدهقانان مرفه همراه می‌باشد. انواع گوناگون تعاونی‌ها که معمولا درجریان اصلاحات ارضی ایجاد می‌شوند تاحدزیادی بهبود زندگی دهقانان کمک کرده و به‌امر تشکل وارتقاء آگاهی سیاسی آنان یاری می‌رسانند.

اینها ودیگر تحولات اجتماعی ـ اقتصادی بادموکراتیزه‌شدن بیشتر زندگی اجتماعی وسیاسی همراه بوده است. در برمه، سوریه و جمهوری خلق کنگو قانون اساسی نوین تدوین شد و انتخابات ارگان‌های قانونگذاری انجام گرفت. درسال ۱۹۷۶ در الجزایر منشور ملی که‌حاوی برنامه‌ای برای پیشرفت بیشتر در جهت سوسیالیسم بود، به‌تصویب رسید. شکل گیری ارگان‌های انقلابی ـ دموکراتیک حکومت درآنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، بنین، اتیوپی ودیگر کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی با موفقیت توسعه می‌یابد. هدف این ارگان‌ها شرکت توده‌های وسیع مردم در ساختمان جامعه نوین ورشد خلاقیت آنان می‌باشد. درجمهوری دموکراتیک خلق یمن قوانین جدیدی درباره‌ی خانواده به تصویب رسیده که درآن به‌زنان درخانواده وزندگی اجتماعی، حقوق برابر با مردان داده شده است.

سامان دادن به‌کارکردهای اقتصادی وتامین آهنگ بالای رشد تولید شاید ازبغرنج‌ترین مسائلی باشند که کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی با آنها روبروهستند. راه‌غلبه براین مشکلات متضمن تجدید سازمان تولید ومناسبات اجتماعی در شرایط عقب ماندگی، فقر، فقدان تجربه مدیریت، کمبود کادر متخصص وفعالیت خرابکارانه امپریالیسم وارتجاع داخلی می‌باشد. امادر این زمینه‌ها نیز طی سالهای اخیر تحولاتی صورت گرفته است.

کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی تجاربی در مورد پیشرفت اقتصادی کسب نموده وکوشش‌هایی در جهت تربیت کادرشناس، بالابردن انضباط کار، برنامه ریزی، برقراری اصل تقدم برای رشته‌های معین اقتصادی و افزایش کارآیی دربخش دولتی، انجام گرفته است گسترش روابط باکشورهای سوسیالیستی نیز براقتصاد این کشورها تأثیر مطلوبی می‌گذارد.

امروزه ما در این کشورها بندرت به طرح‌های غیرواقع‌بینانه وازنظر اقتصادی نادرست به منظور محو عقب ماندگی دیرپا درکوتاهترین زمان ممکن برمی‌خوریم. ومسألهٔ مهم اینست که کم‌بها دادن به اهمیت مسائل اقتصادی رفته رفته جای خود را به درک اهمیت والای نیاز به حل اینگونه مسائل در زمان مناسب و با موفقیت، می‌دهد.

در طی سال‌های اخیر اقتصاد برخی از کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی خصوصاً آنهایی که مانند الجزایر و عراق دارای منابع سرشار نفت هستند، به نحو بارزی پیشرفت نموده‌است. صنعتی کردن گسترده‌ای دراین کشورها جریان دارد. کشورهای افریقای حاره به سبب کمبود شدید منابع مالی وکارشناس و سطح پایین تکامل اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی در ادارهٔ اقتصاد خرد دچار مشکلات بیشتری هستند.

اما دراین مورد نیز به استثنائاتی برمیخوریم. برای نمونه تانزانیا تا پیش ازخشکسالی سختی که درآن کشور واقع شد، دارای

بقیه درصفحه ۷

نئوکلونیالیسم...

بقیه از صفحه ۱

این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که چگونه «سطح خارجی» سرمایه‌داری بطور محسوس دستخوش تغییر گردیده است. در گذشته «سطح خارجی» سرمایه‌داری از مستعمرات و کشورهای وابستهٔ بی‌بهره از هر نوع استقلال سیاسی تشکیل می‌شد. امروز این «سطح خارجی» متشکل از کشورهایی رهایی‌یافته‌ای است که استقلال سیاسی خود را بدست آورده‌اند. لازم به یادآوری است که در تعداد از کشورهای مذکور نظام‌های دموکراسی توده‌ای برقرار گردیده که در راه رشد سوسیالیستی گام برمی‌دارند و این امر به آنها امکان داده است که در مقیاس وسیعی از قلمرو استثمار مستقیم امپریالیستی بیرون آیند. این نکته را هم باید یاد آوری کرد که استثمار کشورهای رهایی یافته‌ای که هنوز بطور کامل در جرگهٔ اقتصاد سرمایه‌داری جهانی قرار دارند، بآسانی صورت نمیگیرد اسلوبهای فشار فوق اقتصادی که براساس آن استثمار استعماری در گذشته پی ریزی شده بود، حتی در قبال کشورهای رهایی یافته‌ای که از دیرباز به راه رشد سرمایه داری سوق داده شده‌اند، دیگر کار بردشان را برای توسعه طلبی آنان ازدست داده‌اند. اکنون بیش از هر وقت دیگر آشکار شده است که کشورهای رهایی یافته کاملا میتوانند دربرابر تحمیلات امپریالیستی پایداری کنند وروابط اقتصادی عادلانه و برابر حقوق بدست آورند.

تغییرات اساسی تاریخی یاد شده درخصلت «مرکز» سرمایه‌داری نیز دگرگونی ایجاد کرده است. دولت‌های امپریالیستی امکان سرکوب نظامی سایر خلقها را چون زمانی که سرمایه‌داری سیستم همگانی بود، از دست داده است. برآمدن وتحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی سبب گردید که به انحصار کشورهای امپریالیستی به عنوان یگانه منبع کشورهای نوپای مستقل در تأمین وامها واعتبارات، اعطای لوازم و اسلحه، کمک علمی وفنی و اعزام کارشناسان مورد نیاز پایان داده شود. بهم خوردن تناسب نیروها درسطح جهانی بسود کشورهای رهایی یافته که مرهون روابط همکاری متقابلا سودمند و کمکهای بیغرضانهٔ کشورهای سوسیالیستی است، امکان تحمیلات امپریالیستی به این کشورها واستثمار بیرحمانهٔ آنها را بنحو چشمگیری کاهش داده است. یکی از تغییرات مهم تاریخی دیگر دگرگونیهایی است که در تقسیم بین‌المللی کار حاصل شده است. امپریالیسم طی یك دورهٔ بس طولانی موفق شده بود «سطح خارجی» سرمایه‌داری را درحالت زائدهٔ کشاورزی خود نگهدارد. این وضعیت برحسب روندهای درونی گسترش در کشورهای رهایی یافته وهمچنین در نتیجهٔ بسط بر دامنهٔ بحران‌های ساختاری سرمایه‌داری شروع به تغییر نمود. کشورهای در راه رشد در شرایط استقلال سیاسی به تنوع اقتصاد ملی وصنعتی شدن گرایش یافتند. آنها برای عملی نمودن برنامه‌های اقتصاد ملی از امکانات گستردهٔ کشورهای سوسیالیستی سود فراوانی بردند.

همزمان با این اوضاع واحوال موقعیت کشورهای رهایی یافته در سیستم تقسیم سرمایه‌داری کار شروع به تغییر نمود. این تغییر بموهبت انتقال تولیدات صورت یافت که به حجم وسیع کار (نیروی کار ارزان در محل)، حجم عظیم فلزات (گرایش به نزدیك شدن به منابع مواد اولیه) پرهمراز آلودگی هوا (بروز شدید بحران محیط زیست در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری) نیازداشت.

لازم به یادآوری است که تقسیم پیشین کار که در چارچوب اقتصاد جهانی سرمایه‌داری وجود داشت و مخصوص دورهٔ استعماری بود بهیچوجه کار «مرکز» سرمایه‌داری را انجام نمیداد. درجهٔ نازل گسترش «سطح خارجی»، محدود بودن بازار داخلی، نبودن نیروی کار تعلیم یافته مانع از گسترش انحصارات صنعتی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بود. بنابراین، درمقیاس معینی تقسیم استعماری کار در نتیجهٔ فعالیت نو استعمارگران که سعی در تطبیق خود با شرایط تازه داشتند، فروافتاده بود.

گرایش به کاهش هرچه بیشتر مناطق «سطح خارجی» جهان سرمایه داری تحت تأثیر رابطهٔ کنونی نیروهای طبقاتی در جهان و دگرگونی‌های حاصله در تقسیم سرمایه‌داری کار بطور قابل ملاحظه بچشم می‌خورد. کشورهای نوپای صاحب حاکمیت پس از دست یافتن به استقلال سیاسی در گسستن از سرمایه‌داری امکان واقعی بدست آورده‌اند و شماری از آنها سمت گیری ضدسرمایه‌داری انتخاب کرده‌اند.

دقیقاً با توجه به همهٔ این عوامل است که سیاست و فعالیت عملی نئوکلونیالیستی در برابر کشورهای در راه رشد بکار گرفته می‌شود. می‌توان تأیید نمود که هدف استراتژیك نئوکلونیالیست‌ها عبارت از بازداشتن کشورهای رهایی یافته درجدا شدن ازقلمرو سرمایه‌داری و پیوند دادن «سطح خارجی» با رشته‌های تازه به «مرکز» سرمایه‌داری وادامه دادن به استثمار کشورهای آزادشده بیاری اسلوب‌ها و شیوه‌های خاص شرایط جدید است.

در قلمرو اقتصادی است که می‌توان اهرم‌های اصلی لازم را برای تأمین هدف استراتژیك نئوکلونیالیسم پیدا نمود. بدون شك این چیزی است که نئوکلونیالیسم را از سیاست وفعالیت عملی استعماری گذشته بیشتر متمایز می‌سازد. آشکارا می‌توان دوشکل عمده از فعالیت‌های مشابه نئوکلونیالیسم را برشمرد، در زمینهٔ دولتی، اعطای «کمك» ادعایی به کشورهای در راه رشد. در قلمرو سرمایهٔ خصوصی، توسعه‌طلبی چندملیتی‌ها در کشورهای رهایی یافتهٔ آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین.

«پدیدهٔ» «کمك» اقتصادی و علمی ـ فنی کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری به کشورهای در راه رشد به‌عنوان نتیجهٔ مستقیم تغییر رابطهٔ نیروها در جهان دراواسط سال‌های ۵۰ پدیدارشد درحقیقت امپریالیسم در پناه این «کمك»ها می‌کوشد روندهای عینی وذهنی جریان یافته درکشورهای رها شده را بنفع خود منحرف سازد.

باید گفت که شرایط اعطای وام‌ها و اعتبارات ودیگر «کمك» ها به دولت‌های نوپا ازدیرباز در جهت مساعدتری تغییر یافته است. این دگرگونی‌را باید نتیجهٔ تأثیر تغییر تناسب نیروها درجهان بسود صلح و دموکراسی دانست. باختر امپریالیست با این که ناچار بدادن کمك‌های مالی، اعطای وام‌های سودمند وبرخی کمك‌های علمی ـ فنی به کشورهای ملی نوپا شده‌است، می‌کوشد برای نگهداشتن آنها در حالت وابستگی و ابدی نمودن استثمار آنها به‌وسیلهٔ سرمایهٔ بین‌المللی انحصاری «نسخه‌های» گسترش خود را به این کشورها تحمیل نماید. قسمت اعظم اعتبارات اعطایی ایالات متحدهٔ آمریکا به متحدین نظامی وی درکشورهای در راه رشد داده می‌شود. اعضای دیگر سازمان آتلانتیك نسبت به دولت‌های نوپا همین سیاست را بکار می‌بندند.

مسأله تازه‌ای که هم اکنون در زمینهٔ «کمك» اقتصادی به کشورهای درراه رشد مطرح است، مسأله اعطای وام‌ها، کمك‌های مالی واعتبارات به‌وسیلهٔ سازمان‌های مالی بین‌المللی است که مخلوق کشورهای سرمایه‌داری اند و به وسیلهٔ آنها کنترل می‌شوند. درحقیقت سازمان‌های یادشده با این کمك‌ها همان هدف‌های استعمارگرانه‌ای را دنبال می‌کنند که درکمك‌های دوجانبهٔ کشورهای امپریالیستی دیده می‌شود.

شکل «دسته جمعی» اعطای «کمك» هنگام حل مسأله قرضهٔ خارجی که بین بدهکاران و طلبکاران تضادهای حادی بوجود می‌آورد، اهمیت ویژه دارد. واقعیت این است که وام‌های خارجی کشورهای درراه رشد به رقم نجومی ۲۵۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. کشورهای امپریالیستی می‌کوشند ازاین وضع برای وارد آوردن فشار دایمی به بدهکاران استفاده نمایند. آنچه که در «گزارش **پارسون**» در ۱۹۶۹ چاپ ومنتشر گردید و به‌عنوان «نمود استعمار نو» شناخته شد. چنین حکایت می‌کند: «مسایل قرضه باید در کنسرسیوم‌ها و گروه‌های مشورتی که بحث آن متوجه مسایل و سیاست گسترش است، مورد بررسی قرار گیرد». این مکانیسم درگذشته نیز در قالب کمك‌های دوجانبه مورد استفاده قرارمی‌گرفت. بدون شك اهرم وام‌دهی همچنان درآینده به عنوان یکی ازوسایل مهم دخالت درتعیین راه رشد بسیاری از کشورهای نوپای ملی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

در سال‌های اخیر «کمك» غذایی در زرادخانهٔ اسلوب‌های دولتی نئوکلونیالیسم اهمیت بیش ازپیش فزاینده‌ای کسب کرده است. ایالات متحدهٔ آمریکا که تهیه کنندهٔ اصلی محصولات غذایی در بازار جهانی است، به شانتاژ غذایی آشکاری درجهت هدف‌های سیاسی متوسل شده است. **ا. باتز** وزیر پیشین کشاورزی ایالات متحدهٔ آمریکا دراین باره باصراحت لهجه اعلام داشته است، «دردنیای مدرن دوقدرت حقیقی وجوددارد، قدرت حقیقی وجود دارد، قدرت نفت و قدرت موادغذایی. باید متذکر بود که قدرت موادغذایی به مراتب از نفت بیشتر است. ازاین رو مهم‌ترین وسیلهٔ روابط ما با $\frac{2}{3}$ جمعیت این سیاره موادغذایی خواهد بود.

در ایالات متحدهٔ آمریکا مسألهٔ فروش محصولات غذایی به کشورهای دیگر بیش ازپیش به عنوان اهرم سیاست نئوکلونیالیستی مورد توجه قرار می‌گیرد. آمریکا از این وسیله هم برای حل مسایل سیاست عمومی مربوط به سمت‌گیری راه رشد کشورهای مستقل نوپا استفاده می‌کند و هم صدور مواد اولیه این کشورها را با شرایط متناسب وسودمند به آمریکا تضمین می‌نماید.

فعالیت‌های نئوکلونیالیستی که درسطح دولت انجام می‌گیرد با اقدامات مشابهی که به وسیلهٔ سرمایهٔ خصوصی صورت می‌گیرد، پیوند نزدیك دارند. بهمین مناسبت است که دولت‌های امپریالیستی با تمام وسایل وامکانات وحتی با ایجاد «فضای بی‌دغدغهٔ سرمایه‌گذاری» درمحل ازصدور سرمایه خصوصی به کشورهای نواستقلال پشتیبانی می‌کنند. بهمین منظور ایالات متحدهٔ آمریکا با برخورداری پشتیبانی برخی از کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری اندیشه‌ای را پیشنهاد نمود که برحسب آن باید یکرشته اقدامات درزمینهٔ حفظ سرمایه‌های خصوصی در خارج بعمل آید تا ازروند ملی شدن در کشورهای در راه رشد جلوگیری بعمل آورد و اعطای امتیازات به انحصارات خارجی وسرمایه‌گذاری‌ها آن را تضمین نماید.

در شرایط کنونی، گشایش شرکت‌ها وشعبه‌های چندملیتی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شکل اصلی وبس نویدبخشی برای باختر ازجهت سرمایه گذاری‌های مستقیم در اقتصاد کشورهای درراه رشد است. لازم به یادآوری است که ۹۰ درصد مجموع سرمایه‌های خصوصی که در اواسط سالهای ۷۰ به خارج صادرشده به‌شرکت‌های چندملیتی تعلق داشته‌است. چند ملیتی‌ها به شکل اصلی فعالیت سرمایهٔ انحصاری درکشورهای درراه رشد بدل شده‌اند و به یاری آنها است که اکنون می‌توان مسأله مربوط به ذخیرهٔ «مرکز» سرمایه‌داری را از محل کالاهای لازم ساخته شده در «سطح خارجی» حل نمود.

تحرك فزایندهٔ سرمایهٔ انحصاری به موهبت آفرینش چند ملیتی‌ها به استراتژی امپریالیستی دربرابر مسألهٔ رشد کشورهای نوپا جنبندگی تازه‌ای بخشیده است. توسعه‌طلبی اقتصادی چند ملیتی‌ها تأثیر فزاینده‌ای در ساخت سرمایه گذاری‌های خارج باقی می‌گذارد، ساختی که شکل‌بندی آن کاملا تابع منافع شرکت‌ها و وسیلهٔ تضمین روند عمومی باز تولید است و به‌اعتبار آن مؤسسات وکمپلکس‌های کامل تولید پدید آمده ازجانب چندملیتی‌ها نقش دقیقا دستیارانه درکشورهای در راه رشد ایفاء می‌کنند. این مؤسسه‌ها که معمولا در روند تولید به وسیلهٔ چند ملیتی‌ها بوجود می‌آیند در «طبقات پایین» قرار دارند و «طبقات بالا» درمرزهای «مرکز» امپریالیستی باقی می‌مانند. در شرایطی که «سطح خارجی» سرمایه‌داری بطور کامل از صورت زائده بودن «مرکز» بیرون آمده است، تقسیم نئوکلونیالیستی کار در وضعیت جدید تامین می‌گردد. اما درعین حال وابستگی «سطح خارجی» بصورت تازه‌ای برقرار می‌شود وخصلت ویژه وشکل‌های ویژه گسترش صنعتی خود را حفظ می‌کند. جایی که نئوکلونیالیسم برای کشورهای رهایی یافته در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی اختصاص داده، به ویژه با کمك چند ملیتی‌ها به هیچ‌وجه نمی‌تواند به اصلاح اوضاع و احوال این کشورها یاری رساند. زیرا وابستگی آنها، بهره‌کشی و عقب‌ماندگی اقتصادی اکنون در سطح جدید فنی بروز می‌کند.

در عین حال اکنون ملاحظه می‌کنیم که خط‌مشی نئوکلونیالیستی در این مسأله با محدودیت‌هایی روبروست. کشورهای تولیدکنندهٔ نفت با تشکیل سازمان اوپك این امکان را بدست آورده‌اند که در روند تعیین قیمت‌های نفت بطور مستقیم تأثیر بگذارند. این امر شکست نئوکلونیالیسم را دربرابر سازمان کشورهای تولیدکنندهٔ نفت باثبات می‌رساند.

هر چند این نمونه نشانه‌ای از بحران برای نئوکلونیالیسم است، اما ارتجاع امپریالیسم در برابر فعالیت های سازمان اوپك امیدوار است با استفاده ازشیوه‌های نئوکلونیالیستی ازاین بحران بیرون بیاید. از این رو به شکل های مختلف از درآمدهای کشور های صادرکنندهٔ نفت بنفع خود می‌کاهد. مثلا بخشی ازاین درآمدها در نتیجهٔ تغییر مداوم ارزش دلار و شرایط بازرگانی با کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه داری بجیب انحصارات نئوکلونیالیستی سرازیر می‌گردد. بالا رفتن نرخ تورم و فرونی پی در پی بهای محصولات نشان می‌دهد که اگرچه بهای نفت در فاصلهٔ ۱۹۵۰ و ۱۹۷۴ بطور صوری ۶/۸ بار فزونی یافت **ولی افزایش واقعی آن دراین دوره از ۲/۸ بیشتر نبوده است.**

کاهش ارزش دلار در شرایطی که تحت فشار ایالات متحدهٔ آمریکا واحدیگانه‌ای برای پرداخت پول نفت وجوددارد به پایین آمدن درآمد های کشورهای تولیدکننده کمك می‌کند. گردش دوبارهٔ «دلارهای نفت» در اقتصاد سرمایه‌داری ازراه سرمایه گذاری‌های مستقیم کشورهای تولیدکنندهٔ نفت وهمچنین ازراه سپرده‌هایی که درحساب سازمانهای بین‌المللی گذارده میشود، انجام میگیرد. روی آوردن عدهٔ زیادی ازکشورهای نوپا به «مرکز» منابع لازم مالی شکل جدیدی از وابستگی این کشورها بکشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری است.

انباشت «دلارهای نفت» در عده‌ای ازکشورهای در راه رشد پایه‌ای برای توسعه طلبی فزایندهٔ سرمایهٔ انحصارگر بیگانه در اقتصادشان پدید آورده وسهم قابل ملاحظه‌ای از این «دلارهای نفت» که به توسعهٔ عملیات چندملیتی‌ها درمحل یاری می‌رسانند، بسودهای آنها تغییر شکل میابند. چنانکه **عربستان سعودی** در برنامهٔ پنج سالهٔ کنونی بمنظور هدف‌های گسترش اقتصادی ۱۴۲ میلیارد دلار اختصاص داد. اما اجرای هدف‌های تعیین شده بطور اساسی به کمپانی‌های بیگانه سپرده شده‌است.

سیاست وفعالیت عملی نئوکلونیالیسم، چنانکه قبلا به آن اشاره شد، مخصوصاً خصلت اقتصادی دارد. اما این بهیچوجه بدان معنا نیست که نئوکلونیالیسم هیچگاه به اسلوب‌های نظامی ـ سیاسی دست نیازیده است. طبق قاعدهٔ کلی، اسلوب‌های یاد شده نسبت باسلوب هایی که در دورهٔ استعماری به آن متوسل میشدند، ظریف‌ترند (این امر برای اسلوب‌های اقتصادی هم صادق است). مخصوصاً بین عوامل مهم فشار روی کشورهای تولید کنندهٔ نفت که هدف ازآن عبارت از تغییر موضع این کشورها به نفع باختر است، بایداز تجارت تسلیحات نام برد. چنانکه تصمیم ایالات متحدهٔ آمریکا در واگذاری شکاری بمب افکن‌های مدرن به عربستان سعودی قائم به این وعده بوده است که کشوراخیر در «منجمد» نمودن قیمت نفت نقش فعال ایفاء کند. همین سیاست دربرخورد با رژیم سابق ایران بشدت دنبال می‌شد.

دیپلماسی بی‌نقاب «کشتی های توپدار» جانشین فعالیت‌های نظامی‌ای شده است که امپریالیستها «بنا به تقاضای حکومت‌های محلی» علیه نیروهای رهایی‌بخش ملی اعمال می‌کنند. در این مورد می‌توان از دخالت ایالات متحدهٔ آمریکا و انگلستان در ۱۹۵۸ در **لبنان واردن** مثال آورد. دخالت جمعی امپریالیست‌ها در **زئیر** در ۱۹۷۸ نمونهٔ دیگری از اقدامات آنها بمنظور سرکوب نمودن نیروهای رهایی‌بخش ملی در این کشور آفریقایی است. در حال حاضر، دخالت نظامی خصلت ویژه دارد، زیرا این دخالت مستقیماً به‌وسیلهٔ سازمان اتلانتیك انجام می‌گیرد. به‌این مناسبت در باختر، مخصوصاً در فرانسه و ایالات متحدهٔ آمریکا بحث دربارهٔ مسأله مربوط به ایجاد یك شالودهٔ دایمی دربارهٔ تدارك نیروی ضربتی کشورهای عضو اتلانتیك برای استفاده در آسیا و آفریقا آغازشده است. هدف از این کار سازمان دادن دستگاه پلیسی نئوکلونیالیستی است که ازآن باید برای حفظ مصنوعی اوضاع واخوال اجتماعی در پهنهٔ کشورهای در راه رشد استفاده شود.

اندیشهٔ نئوکلونیالیستی گرد آوردن موانع نظامی ـ سیاسی برای جلوگیری ازگسترش روند های انقلابی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ایجاب می‌کند که در هریك از این کشورها «تکیه گاههای» ویژهٔ امپریالیسم به‌شکل دولت‌های دست نشانده بوجود آید که در سیاست خارجی با باختر هم‌آوا باشند. ایالات متحدهٔ آمریکا، انگلستان و فرانسه به چنین دولتهایی سلاح‌های بسیار مدرن می‌سپارند. عربستان سعودی واسرائیل هم اکنون آخرین دستاوردهای نظامی را ازکشورهای امپریالیستی دریافت می‌دارند. رژیم سابق ایران نیز زرادخانهٔ عظیمی از این نوع سلاح‌ها بوده است. در حال حاضر، رژیم وابسته به امپریالیسم مصر که به‌عنوان تکیه‌گاه مطمئن نئوکلونیالیسم علیه جریان‌های انقلابی عمل می‌کند و دنباله‌روی سیاست واشنگتن درآفریقا و در خاورمیانهٔ عربی است، ازکمك‌های نظامی امپریالیسم آمریکا سخاوتمندانه بهره‌مند می‌گردد. اقدام مشترك مصر وعربستان سعودی علیه نظام انقلابی وضد امپریالیسم **یمن دمکراتیك** و نیز انعقاد قرارداد ننگین مصر و اسرائیل علیه خلق‌های عرب و مردم فلسطین ازنمونه‌های بارز این سیاست‌اند.

ایجاد چنین «تکیه گاههای» نفوذ نظامی ـ سیاسی امپریالیسم در «سطح خارجی» سرمایه‌داری ازطرح‌های مورد ستایش «**دکترین گوام**» معروف به «**دکترین نیکسون**» بود. این طرح پیش‌بینی می‌نمود که باروی کار آمدن رژیم‌های ارتجاعی محلی به‌حمایت ایالات متحده منطقه‌ای از فعالیت های ضدانقلابی بوجود آید. این طرح بطور اساسی برای منطقهٔ جنوب شرقی آسیا، یعنی هندوچین به تصویب رسیده بود. امروز هرکس به آسانی می‌تواند بپذیرد که این دکترین «جنبهٔ عام» پیدا کرده که نه تنها درسراسر آسیا بلکه دردوران اخیر مخصوصاً درآفریقا به‌مرحلهٔ اجرا درآمده است.

سودجویی ایالات متحدهٔ آمریکا از موقعیت برخوردآمیز کشورهای درراه رشد نمونه‌ای از کاربرد اسلوب‌های نئوکلونیالیستی درقلمرو نظامی ـ سیاسی است. در واقع درکشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین علت‌هایی وجود دارند که برانگیزاننده منازعات وبرخوردها درسطح دولتی‌اند و آن را تشدید می‌نمایند. آنها عبارتند از: مسایل ارضی که غالباً محصول تعیین حدود مصنوعی

بقیه درصفحه ۷

محمود گلاب دره‌ای

لحظه‌های انقلاب

امروز ۲۶ دی است همه آمده‌اند کرج . خیابان دانشکده مملو ازجمعیت است . میدان پرشده . تا توی دانشکده جمعیت موج می‌زند. اول سربازها هی عقب جلو کردند وهی تورهوایی در کردند ولی اثری نداشت. شاید اگر میرهادی حالا اینجا بود وبه مشهد منتقل نشده بود، امروز ضرب شستی نشان می‌داد وروی دست ۱۷ شهریور اویسی می‌زد. سربازها گیر کرده بودند. سربازها روی دست مردم بودند وتفنگهایشان دست به دست می‌گشت وباز بدستشان می‌رسید . افسرها ودرجه دارها مثل تخم شربتی توی ازدحام روی دست مردم بالاوپایین می‌رفتند. مادر رضایی‌ها توی دانشکده حرف می‌زد. مردم با اوازتهران آمده بودند. تانك‌های توی میدان حالا زیردست وپای جمعیت بودند. تانك‌ها معلوم نبودند. زمان گم شده بود. ناگهان چوافتاد شاه رفت و دریك آن شعار شد، شاه در رفت. یکباره ولوله شد. خروشی بپا شد. مردم ریختند روی تانك‌ها و کامیون‌ها، وتانك‌ها وکامیون‌های پر از سرباز راه افتادند. مردم می‌رقصیدند وسربازها لخت شده بودند . تفنگها در دست مردم بود وپشت کامیون‌ها بچه‌ها نشسته بودند وبوق می‌زدند. من مثل کفتر غریبی از جمعیت جدا شدم وپریدم توی یه ماشین. پشت سرمن پسرشانزده هفده ساله‌یی هم آمد تو . ماشین حرکت کرد . به طرف تهران می‌خواست ماشین پردرآورد ومرا هرچه زودتربه تهران و شمیران برساند. درخیال می‌دیدم که بچه‌ها دسته جمعی دارند بطرف کاخ می‌روند. ماشین می‌رفت، به سرعت می‌رفت. تمام عرض اتوبان ماشین بود. معلوم نبود این ماشین‌ها کجا بودند. ازکجا بنزین آورده بودند. مینی بوس‌ها و وانت‌ها وکامیون‌ها واتوبوس‌ها وحتی دوچرخه وموتورها هم حالا از جاده‌ی اتوبان به طرف تهران می‌رفتند . به سرعت می‌رفتند. بوق می‌زدند ومی‌رفتند. چراغ می‌زدند، مردم سرشان را بیرون می‌آوردند و داد می‌زدند، شاه فرار کرد. کسی جملهٔ بلند نمی‌گفت. کوتاه . بریده بریده . همهٔ مان باهم و درهم، بدون اینکه به حرف هم گوش کنیم، حرف می‌زدیم.

شاه رفت خمینی می‌آد. کجا رفت؟ رفت مصر. بدرك! انور سادات بدبخت شد. رفت. شاه در رفت. فرار کرد. عجب در رفت! پسری که پشت من آمده بود تو و روی زانوی من نشسته بود دست کرد توی جیبش وسه تا عکس بیرون آورد. دوتا عکس آقا بود و یکی هم عکس یك شهید که از پیشانی ببالایش پریده بود . عکس رنگی بود. چاله‌ی مغز سرپسرسرخ بود ومخ پسر روی کاکلش پخش شده بود. چشم پسرباز بود ودست خود پسردور گردنش ازپشت حلقه شده بود. انگارهنگام مرك ازشدت درد گردنش راگرفته بود وبعد دستش همان جور خشك شده بود. نشت خون روی پیشانی پسرمثل عقیق می‌درخشید. پسرته ریش داشت. همه که نگاه کردند، پسر آهسته گفت :

«داداشمه» .

بعد محکم اما با اندوه گفت،

«داداش بزرگمه» .

انگار برادرش حالا اینجا بود وداشت معرفی‌اش می‌کرد. گفت،

«شهید شد» .

بعد لبخند زد. زورکی لبخند زد. گفتم،

«کجا ؟»

گفت،

«شب سوم محرم، چهار راه وثوق ، رفته بود سرپشت بوم . لب پشت بوم واستاده بود. مواظب بود. مواظب بچه‌ها بود، خونه‌ی ما آخه سرخیابونه. تا سربازا اومدن، داد زداومدن. بچه‌ها که وسط کوچه بودن فرار کردن، داداشم نشست. انگاردیده بودنش. نورافکن انداخته بودن. من باآبجی وداداش کوچیکم وبابام توحیاط بودیم تکبیر می‌گفتیم. یه‌هویی صدای تیر اومد. صدانزدیك بود. ماکنار دیوار کز کردیم. یه‌هویی مادرم گفت نیگا کنین داره از ناودون خون می‌چکه. وای، یاامام حسین! خون کف حیاط راه افتاده.»

ما دویدیم بالا. داداشم افتاده بود وسرش دم ناودون بود. چنك زده بود گردنشو گرفته بود. انگار به‌سجودرفته بود. نیگا کنین، همین جوری.

عکس را بالاگرفت وباز نشان داد وگفت،

«همسایه‌ها ریختن تومادرم زارمی‌زد. ساکتش کردن. مادرم ساکت شد. اما پدرم‌هوار می‌کشیدوگریه‌می‌کرد. همسایه‌ها خوشحال بودن ومی‌گفتن خوش به‌حالتون، شهید دادین! پدرم اما آروم نمی‌گرفت. دادمی‌زد، نعره‌می‌زد. آوردیمش پایین. پدرم داداشمو بغل زد و از اون دربرد بیرون توکوچه، صندوق عقب ماشینو وازکرد ، گذاشتش توصندوق‌عقب ودروقفل کرد وتوتاریکی اومدتو، درخونه‌رو محکم زدبه‌هم وافتاد تودالون. می‌زد توسرش. هوار می‌کشید. گریه می‌کرد. همه‌گریه می‌کردن. همسایه‌ها اما می‌گفتند باید بخندید . باید جشن بگیرید. شهید دادید، شهید. وبااین که این حرف و می‌زدند، توی تاریکی گریه می‌کردند. همه‌توی حیاط وتوی دالون نشسته بودیم. همه‌جا تاریك بود. چراغ گردسوز پای ناودون بودو دوتا شمع کنار خون خشك شده‌ی داداشم می‌سوخت. یکی از همسایه‌ها دوتا گلدون‌شمعدونی آورده بود گذاشته بود دوطرف شمع‌ها، آبجیم گلای پلاستیکی سرتاقچه‌رو ریخته بود روی خون. نشسته بودیم که صدای در بلند شد. سربازا بودن. دادمی‌زدن. باقنداق تفنك بهدر می‌زدن. نور چراغ کامیون از شکاف درافتاده بود توی دالون. فحش می‌دادن و به‌درضربه می‌زدن ومی‌گفتن تادرو نشکونیدیم واز کنین. پدرم بلند شد ودررو بازکرد. نعشو می‌خواستن. ریختن همه‌جارو گشتن. اول رفتن سرپشت‌بوم. بعد زیر زمین، توی اتاق، همه‌جارو گشتن، ول کن نبودن. پدرم گزلیك آشپزخونه‌رو ورداشته بودوفحش می‌داد. زناجلوشومی گرفتن. افسرواستواروسربازا اما حرفی نمی‌زدن. همین‌جوری می‌گشتن. یه‌یکی‌دوساعتی گشتن. بعد رفتن. باز اومدن. تا خود صبح‌دم درخونه‌ی ما موندن وسحرسفیده که زد رفتن. رفتیم بیرون، مردم ریختن جمع‌شدن. بعدعکس گرفتیم. همین‌عکس.

عکس را گرفت جلوی من. عکس را گرفتیم وبعد راننده بازنش بازبه‌عکس نگاه کردندو دادند دست من. گفتم،

«مبارك باشه» .

راننده وزنش که جلو بودند، هیچ یك حرفی نزدند. توی آینه می‌دیدمشان. هردوگریه‌می‌کردند. پسراما محکم نشسته بود و لبخند خشکی کنار لبش ماسیده بود. عکس را به‌دستش دادم. حالا تنهاماشین‌ما بودکه ساکت بود. راننده افتاده بود روی فرمان. انگار اگرروی فرمان فشار می‌آورد، ماشین تندتر می‌رفت . توی‌میدان شهداد پسر پرید پایین، یکی ازعکس‌های آقارا به‌من‌داد، یکی را هم به‌راننده. عکس برادرش‌را هم گذاشت توی جیبش ورفت. کمی این طرف‌تر من‌هم‌پیاده شدم وافتادم توی سیل ماشین‌ومردم. تمام عرض خیابان وپیاده‌روماشین‌بود. مردم مثل‌پروانه بال‌بال‌می‌زدند. هوار می‌کشیدند. می‌رقصیدند. جست وخیز می‌کردند. یکدیگر را ماچ می‌کردند. دست می‌دادند. تبریك می‌گفتند. هلهله‌می‌کردند و می‌دویدند ومی‌چرخیدند. کامیون‌های بزرك، تریلی‌ها، خاك‌بردارها، لودرها، آمبولانس‌ها، هرچهار چرخه‌یی که راه می‌رفت حسالا راه افتاده بود توی خیابان . آدم، زن‌ومرد وبچه، چادری وبی چادر، لخت وعور، باپیراهن‌ولباس خواب وعرق‌گیر، عمامه‌بسر، پیرمرد، پیرزن، بچه به‌بغل، بزرك وکوچك به‌این چهارچرخ‌های خزنده چسبیده بودند وهوار می‌کشیدند . در دست اکثر مردم پول بود. دو تومانی، پنج تومانی وحتی هزار تومانی. وپول‌ها سوراخ بود. عکس شاه‌را کنده‌بودند وبالا گرفته بودندومی‌خندیدند وبه هم نشان می‌دادند. بعضی‌ها به جای عکس شاه عکس‌خمینی را روی‌پول چسبانده بودند. حرف‌ها، شعارها، گفته‌ها اما مشخص‌نبود. درهم وبرهم بودتکه تکه بود. بریده بریده بود. یکی می‌گفت‌رفت. این وری می‌گفت مرد. آن وری داد می‌زد سقط شد. آن طرفی هوار می‌کشید فرارکرد. هرکسی چیزی می‌گفت. دسته‌های ده بیست تایی دم می‌دادند ومی‌گفتند، «ممد دربدر شد!» دسته‌ی پشت سری جواب می‌داد، «ساواك بی‌پدر شد!» یکی می‌رقصید و دیگری دست می‌زد. شعارها تند تند عوض می‌شد. یکی دادمی‌زد، «شاه رفت دولا دولا» وآن طرفی‌ها جواب می‌دادند، «به جاش اومد روح‌الله». ویکباره از جا کنده می‌شدیم و می‌دویدیم وهوار می‌کشیدیم، «فرح بی‌شوور شد! رضا بی‌پدر شد! ساواك دربه در شد!» ماشین‌های شخصی چپ و راست می‌آمدند ومی‌رفتند. برف پاك کن‌ها را از روی شیشه بلند کرده‌بودندوروشن‌کرده بودند. برف‌پاك‌کن‌ها می‌رقصیدند. چراغ‌ها روشن بود.

صدای بوق یك ثانیه هم قطع نمی‌شد . همه گیج بودند. همه مست بودند. همه پر درآورده بودند. زنی دستش را از شیشه‌ماشین بیرون‌آورده بودند ودوانگشتش را بالا گرفته بود. تا کمر ازشیشه بیرون آمده بود. من دستش را گرفتم و خم شد م. نزدیك بود ببوسمش. دست دیگرش را گذاشت روی شانه‌ام ودهانش را بازکرد وگفت، رفت. گفتم خانم این دو انگشتی علامت پیروزی ما نیست . مال امریکایی‌هاست. علامت پیروزی ما ایرانی ها مشت‌گرده است. زن قبول‌کرد ومشتش را گره‌کرد. چنك زدتوی موهای سرم وگفت، «رفت. دررفت. تموم شد .» شوهرش خم شد وگفت، «رفت» ودستش را گذاشت روی بوق از ماشین‌کنده شدم. همه می‌دویدند. زن‌های چادری حالا زیاد در بند چادر وحیا وحجاب نبودند. مثل پروانه روی زمین بند نبودند. چادرهارا به دست‌گرفته بودند ودست‌ها رااز دو طرف بالا آورده بودند ومی‌دویدند. بادافتاده بود توی چادرها وچادرها پشت‌سرشان مثل بال پرنده‌یی تاب می‌خورد وموج می‌زد. جیغ‌می‌زدند. موهایشان افشان‌شده بودومثل یال اسب در حال‌تاختن پریشان روی سروصورت وگل‌گردنشان ولو بود. روی زمین بند نبودند. می‌دویدند. پسرهامی‌رقصیدند ولوله‌بود. هر دسته‌یی‌چیزی می‌گفت. پسری جلوی دسته‌ی‌ما می‌رفت ومی‌خواند،

«خدایا سفرش‌را پرخطر کن، ازاین واقعه ما را باخبر کن»

وما دم می‌دادیم،

«می‌روی سفرتو، الهی برنگردی!»

وپسر می‌گفت،

«تا محکمه‌ات نکرده‌ایم ما، هرجا بروی توچنك مایی» و دستش‌را بالامی‌آورد ومامی‌گفتیم «می‌روی‌سفرتو، الهی‌برنگردی!» به مجسمه‌که رسیدیم آرام شدیم . میدان مجسمه اما جای سوزن انداختن‌نبود. دوردایره‌ی وسط مجسمه‌را گرفته‌بودند. نمی‌گذاشتند مردم بروند پای مجسمه. هرجوری بود، از لابه‌لای مردم خودم را رساندم به لب هره‌ی دایره. مردهای قوی و جوان‌های کم سن وسال بازوها را درهم‌گره‌کرده بودند ونمی‌گذاشتند کسی به پایه‌ی مجسمه نزدیك بشود. مردم هوار می‌کشیدند و هجوم می‌آوردند و هلهله می‌کردند و هل می‌دادند. هی‌حمله می‌کردند که صف به هم جوش خورده‌ی محافظ مجسمه را ازهم بدرند ومجسمه را پایین بکشند. زورشان اما نمی‌رسید. نه‌که زورشان‌نرسد. نه. نمی‌گذاشتند. عده‌یی پشت صف وعده‌ای هم این‌ورصف بودند. التماس می‌کردند و با مهربانی می‌گفتند،

«حالا نه. حالا نه.»

من‌خودم را رسانده بودم. به پای صف. روی اسفالت بودم. آن‌ها بالاتر ازمن بودند. توی محوطه‌ی دور مجسمه بودند. به چهره‌ها خیره شدم. یکباره مثل‌آهکی‌که آب رویش ریخته باشند وارفتم، بعد بازدقت‌کردم. کمی‌عقب‌آمدم. باز جلو رفتم . ناگهان داد زدم،

«مردم، حمله‌کنید!» وباکله زدم به‌دیوار گوشتی. ازدوطرف دونفر دست‌هایم راگرفتند. یك پیرمرد هم‌آمد. یکی دیگرهم جلو آمد . یکی از پشت صف سرك کشید و با مهربانی زد به صورتم و گفت،

«نوکرتم. چاکرتم. برو، برو. آخه چه فایده داره، حالا؟ فردا سرفرصت باهم میاریمش پایین.»

جلوآمدکه ماچم‌کنه، که دیدم مست‌مسته. بوی عرق‌که به مشامم خورد، عقب‌کشیدم. چندنفر دورم بودند. یکی‌دستم راگرفت‌و کشید وگفت،

«بیا برو، بابا، شربپا نکن.»

چهره‌اش مشخص بود. ازشك بیرون آمدم و مطمئن شدم. عقب‌کشیدم. نترسیدم. همان‌پیرمرد بازهلم دادوگفت، «برو». آمدم کنار. مردم دورتا دورمیدان هوارمی‌کشیدند ومی‌گفتند،

«مجسمه پایین میادا مجسمه پایین‌میادا»

آمدم عقب و یکی ازبچه‌ها را دیدم که در بیشتر روزها دیده بودمش وباهم سلام وعلیك داشتیم. جلو رفتم وگفتم،

«اینا کی‌ین؟»

او هم همفکر من بود. اوهم جلو رفته بود وبرش‌گردانده بودند. حالا مطمئن شده‌بودم که صددرصد همه‌شان ساواکی هستند. کشیدم‌کنار. پسردیگری‌را دیدم وجلورفتم وگفتم. «منومی‌شناسی؟» خندید وگفت، «تبریك!» بعدگفت،

«اینا کی‌ین؟ واسه‌چی‌نمیذارن بریم جلو؟

دیدم اوهم اول جلو رفته وحالا پس‌زده شده. جمعیت فشار می‌آورد. ما ازهم جدا شدیم. وحشت کردم. توی این همه جمعیت احساس تنهایی کردم. با دسته‌یی راه افتادم. سرچهار راه پهلوی لودری داشت به طرف مجسمه می‌آمد. روی جنگك خاك برداری‌و به میله‌ها و در وسقفش‌آدم مثل‌خوشه‌ی انگورآویزان بود به طرف مجسمه می‌رفت. بوق می‌زد و مردم را می‌شکافت . فقط چرخ‌های سیاهش‌معلوم بود. من‌توی این‌فکر بودم که هرچه زودترخودم را به شمیران برسانم. آمدم سرجادهٔ پهلوی‌که دیدم تریلی‌بزرگی ازدور دارد می‌آد. تریلی‌آمد ووسط چهار راه ایستاد. با بوقش آهنگ می‌زد. بچه‌ها ریختند پایین. پسرقد بلندی پرید وسط. درست‌وسط چهار راه. می‌رقصید و می‌گفت، «برو گم شو»، و ما که دورش بودیم دست می‌زدیم و می‌گفتیم : « نمی خوامت » وپسر قرمی‌داد وادا واطوار درمی‌آورد و باز می‌گفت، «دربه‌درشو» وبازما می‌گفتیم، «نمی‌خوامت». وهمین‌طورمی‌گفت ومی‌گفتیم و می‌رقصیدیم ودست می‌زدیم ورانندهٔ‌ی تریلی‌با بوق شیپوری‌جوابمان را می‌داد. زن‌ومرد ودختروپسر، چادری وبی‌حجاب، دست می‌زدند وپسروسط دایره می‌رقصید. یکباره آهنك عوض‌شد. همان پسری‌که می‌رقصید دست‌هایش راباالابرد وشروع کرد به‌دست‌زدن. دست‌می‌زد ومی‌گفت،

«امشب شب آزادی، جای شهدا خالی. امشب شب آزادی، جای شهدا خالی.»

می‌گفت وما جواب می‌دادیم. ناگهان‌یه‌زن‌چادر به‌سرمی‌پرید وسط، پسر کنار کشید ودم داد،

«ممد دربه‌درشد، ساواك بی‌پدرشد».

ورقص شروع شد. زن‌می‌رقصید. بی‌اختیارمی‌رقصید. با یك دست چادرش راگرفته بود ودست آزادش حرکت می‌کرد وبدنش‌در پناه چادرپیچ‌وتاب می‌خورد. بعد چادررا به دندان‌گرفت وهردو دستش آزادشد. آمدکه خودش هم‌با بچه‌ها بگوید، «ممد دربه‌درشد، ساواك بی‌پدرشد،» که چادر ازدندانش دررفت وازسرش سرخورد و افتادکف‌خیابان. پسری که بشکن‌می‌زدومی‌رقصید ودورزن‌می‌گردید، چادررا گرفت وخواست سرزن‌کند، که زن‌دستش راپس‌زد. انگارتازه متوجه شده بودکه چه‌شده. خودش را جمع‌وجورکرد وآمد کنار. خجالت می‌کشید. من دلم می‌خواست یك‌کاری بکنم که زن‌کاری‌را که کرده فراموش کند. آمدم جلویش ایستادم. بچه‌ها دست می‌زدند و بوق شیپوری تریلی همچنان با آهنك صدا می‌کرد. پسری که کنارم بود به‌زن‌گفت، «شما خیلی خوشحالین.» وبعد سیگاری تعارف زن کرد. زن‌عاقله‌زن‌بود. زن‌زن‌خانه‌بود. شرمزده نگاهی به‌پسر کرد و زد زیر گریه. هق‌هق گریه می‌کرد. تنها من و همان پسری‌که به زن سیگارتعارف‌کرده بود متوجه‌گریه‌ی زن‌شده بودیم. بقیه‌درحال‌زدن وخواندن ورقصیدن بودند. زن ناله می‌کرد وبه خود می‌پیچید و نمی‌دانست چه‌بکند وچه بگوید. پشت‌سرهم حرف می‌زد. با خودش حرف می‌زد. می‌گفت،

«چرا نرقصم؟ حالانرقصم‌کی برقصم‌پس؟ چرا نخندم؟ نخندم، بازبشینم، گریه‌کنم. واسه‌چی گریه‌کنم؟ بسه هرچه‌گریه‌کردم. بسه هرچه اشك ریختم. بسه هرچه رفتم بهشت‌زهرا. بسه‌هرچه‌نعش‌دیدم. شش‌ماهه، شب‌گریه، روزگریه. صب‌تاغروب، تواین‌بیمارستان‌تواون بیمارستان. سرقبراین شهید، سرقبراون شهید. آخه، چقدرشهید؟»

وبغضش ترکید و نتوانست حرف بزند و توی شلوغی رفت کناراتاقك تلفن‌کنج چهارراه چمباتمه نشست وکز کرد، چادرش‌را کشید سرش. پسری‌که سیگار تعارف‌کرده‌بودحالاباالای سرش بود. زن ازشدت شوم نمی‌دانست چه‌بکند. من‌آمدم بازتوی‌دسته. حالا پسردیگری پریده بود وسط وداد می‌زد،

«فرعون‌قرن‌بیستم، درمصرمستقرشد. ساواکی‌بی‌پدرشد، بیچاره دربدرشد.»

می‌گفت ودست می‌زد وپامی‌کوبید ومی‌گردید. همه‌دوراو، واودورخودش ودورتریلی می‌گردید. ازهرگوشه‌یی صدایی می‌آمد. توی دسته‌ی بغلی دختری لای پسرها می‌رقصید. ما دایره زدیم دور دسته. حالاهمه ساکت‌شده بودند. دخترحالا وسط بود. پسری کمی جلورفت وباهمان آهنك بوقشیپوری تریلی‌شروع به خواندن کرد. دخترمی‌رقصید. ومادست می‌زدیم وپسرمی‌خواند،

« شاه رفته به‌مصر عربی برقصه
واق واق بکنه، سادات برقصه
شاه رفته به مصر عربی برقصه
سادات بزنه، فرح برقصه»

و همین‌طور چیزهایی می‌گفت که مفهوم نبود. همه‌جا بزن و بکوب براه بود. این‌جا وآن‌جا روی دست جوان‌ها درشت نوشته شده بود،

« مردم گول نخورید. مواظب باشید. ۲۸ مردادهم‌شاه رفت.»

این افراد انگار از این مردم نبودند. حتی لبخند هم نمی‌زدند. خیلی جدی نوشته‌ها را بالاگرفته بودند و می‌آمدند توی دسته‌ها. هرآن حالت مردم تغییر می‌کرد انگار ده‌سال می‌گذشت. یکباره یکی داد می‌زد، «هواپیمای شاه سقوط‌کرد». می‌پرید وسط‌ومی‌گفت، «خودم از بی‌بی‌سی شنیدم». مردم باور می‌کردند وهوارمی‌کشیدند. هنوز چند ثانیه از پخش این خبر نگذشته بودکه یکی می‌گفت،

بقیه درصفحه ۸

نقد کتاب:

ع. امینی نجفی

گمشدگان (نمایشنامه)

نوشته: بهرام بیضائی
چاپ اول، ۱۳۵۷
انتشارات پیام

ابتذال در بسته بندی فلسفه

آفرینش هنری از آغاز بـه عنوان یك فعالیت «ضرور» در پهنه‌ی زندگی اجتماعی پدید آمد. **تولستوی** ایـن واقعیت را با کلمات نبوغ آسای خویش چنین بیان‌کـرده است، «نویسنده تنها هنگامی بایستی دست به قلم برد که احساس‌کند مفهومی غیر قابل درك برای دیگران، امـا چنان آشنا و نزدیك برای خود در مخیله داردکه بدون ابراز و انتقال‌آن به دیگران‌آسودن نتواند.» **بهرام بیضائی** به ویژه در آثار اخیر خـود، به این فعالیت قاطع اجتماعی نه به عنوان امری «ضروری» بلکه چونان مشغله‌ای «پر ثفتنی»می نگرد.

بیضائی، که خود از پژوهشگران تاریخ «نمایش درایران» است، به تجربیاتی در زمینه‌ی تئاتـر سنتی ایران دست زده است. چنانکه در برخی‌آثار نخستین خودکه با ذهنیتی متأثر ازنیازها و ضرورتهای اجتماعی به عرصهٔ فـرمهای سنتی نظیر «روحـوضی»، «سیاه بازی»، «عروسك بازی» و«صندوق بـازی» گام نهاده است، آثارکما بیش ارزشمندی چـون «دیوان بلخ» ، «غروب در دیاری غریب»، «قصه‌ماه‌پنهان» و«چهارصندوق» عرضه‌نموده است. برعکس، آثاری‌که این نمایشنامه نویس با بافت وساختمان‌کاملا کلاسیك و با تأکید بر همین «فرم» نوشته است، وبه احتمال زیاد این آثاراز نمایشنامه‌ی «هشتمین سفر سند باد» آغاز می‌شوند، در چمبر ذهنی گرایی، آشفته‌گویی وواقع‌گریزی گرفتارند. نمایشنامه‌ی «گمشدگان» یکی از همین «تجربه» هائی است‌که‌گویی تمامی ندارند.

بیضائی علاقمند و جداً معتقد بـه شکلهای اصیل ایرانی است. این‌گرایش تا جائی‌که دستاویزی برای‌گریز از محدودیتهاو درعین حال توانائیهای بیکران آفرینش هنری نباشد، نه‌تنهاروا، که ارزشمند است. شکل صحنه‌ی «گمشدگـان» مـانند اغلب آثار بیضائی بسیار ساده وخلاصه است، یك «سکوی گرد» . صحنه‌ای که قدرت‌آن در سادگـی آن است ودر عین اختصار ظرفیتی نامحدود دارد. از این صحنه به دوگونه‌ی‌کاملا متضاد می‌توان بهره‌گرفت، که درتئاتر جهان نمونه‌هائی از هر دوگرایش فراوان است. درگرایش نخست نفی واقعیت وبه دنبال‌آن طرد هرگونه ارزش هنری به‌چشم می‌خورد. به‌عبارت دیگر، طردواقعیت‌های «مشخص» ونادیده‌گرفتن ضرورتها وقانونمندیهای عینی ، بـرای لغزیدن به عمق ابتذال و بی‌مایگی. در«هنر» امروزین پیامدهای چنین‌گرایش علیلی‌فراوان است، نمادگرایی منحط، نوآوری بی‌پایه، بیان‌گرایی سترون و ... درگرایش دوم‌هنرمندواقعیت مشخص و «روزمره» را به‌نفع«حقیقت» تاریخی فرو می‌گذارد. این گرایش دستکم از دو نظر با گرایش نخست تفاوت اساسی دارد. اولا دراین‌آثار «انسان» همچنان مدار هستی وغایت‌آفرینش هنری باقی می‌ماند. ثانیا «واقعیت» به‌عنوان عینیتی عام ونمونه‌وار (تیپیك) بـرجسته می‌شود. پس در حالیکه گرایش اول قانونمندیهای عینی را به فراموشی می‌سپارد، گرایش دوم نفس قانونمندیها رابه نمایش می‌گذارد. **برشت** در بهترین آثار خود در این موضع نه زمانه‌ای یا دورانی، بلکه «تـاریخی» قرار می‌گیرد. **فریش** درباره **برشت** گفته است‌که اوآثارش را در«لامکان» واز دیدگاهی دور درآینده نوشته است.

اما **بهرام بیضائی** دررهائی یافتن ازبندهای «دست‌وپاگیر» صحنه چه هدفی را دنبال می‌کند؟

با بررسی‌محتوای «گمشدگان» (که‌خواهیم رسید)درمی‌یابیم که او بدبختانه متأثر ازگرایش اول است. بنابراین انتخاب فرم صحنه‌ای «سکوی‌گرد» تنها بهانه‌ای است برای دستکم‌گرفتن وحتی ندیده‌گرفتن واقعیت خارجی.

بیضائی در مقالات نظری خود براین باور پای فشرده‌است که نمایش ایرانی از عنصر «شخصیت» به مفهوم متعارف غربی‌آن، تهی است، خود این نگرش را در آثار «اصیل» خود بی‌کم وکاست به‌کار می‌بندد؛ در اینجا نفی یا اثبات دیدگاه او به هیچ روی مورد نظر نیست، مهم دریافت ارزشهای هنری پیامدهای چنین دیدگاهی است. در اینجا نیز موضعی دوگانه ، بسته بـه میزان وفاداری به واقعیت، پیش روی ماست، ارائه‌ی «انسان» درکلیت وتمامیت‌آن‌به عنوان مقوله‌ای «فلسفی»، یا عرضه‌ی انسانی رنك باخته وبی‌بعد و به یك تعبیر «غیر انسانی‌گردانیدن» وی. این برداشت دوم است‌که در نمایشنامهٔ «گمشدگان» به‌صورت موضع عمده به چشم می‌خورد.

در بررسی مضامین نمایشی و محتوای داستانی «گمشدگان» نمی‌توان جهان بینی ونظام فکری نویسنده راباز شناخت، برعکس همین درونمایه‌های پراکنده است‌که اثر را به‌عنوان‌آزمونی بر پایهٔ «فرم» های سنتی می‌شناساند. فضای کلی نمایشنامه را رشته‌ای از داستانها وافسانه‌های معروف عامیانه‌ی«سنتی» می‌سازدکه درفواصل آنها نتیجه‌گیریها وعقاید بسیار «مدرن» نویسنده درباره‌ی مفاهیم مجردی چون: هستی، مذهب، مـرگ، سرنوشت وغیره، گنجانده شده است.

نمایش، طبق‌معمول، یك «راوی» سنتی دارد. «طلحك» نامی که یك مکتب‌دار است. نمادی‌ـ البته سطحی ـ از قصه‌گوی‌تاریخ، وبا گوشه چشمی به‌آن رند شوخ هجوگوی **عبید زاکانی** . اما بر خلاف او سخت بد بین وتنك نظر . «طلحك» مـرثیه خوان دنیای ذهنی نویسنده‌است: «دنیا دنیای بدی شده. دنیا خیلی خیلی‌بدشده. میگن اونـوقتها اونطور نبود...کسی دنبال حقیقت نمیره. مردم غافلن. اگر غافل نبودن‌که وضع من این قدرکساد نبود» (ص ۷). وخودش در به‌کار بستن ارزشهای اخلاقی خود به‌شدت درمانده‌است: «من‌گفتم باید خوبی‌کرد. اما خودم نمی‌تونم » (ص۹). وبی‌رحمانه فتوای مرگ زمانه‌اش را صادر می‌کند: «می‌خوای نیکوکاری‌بکنی. اما کار بیشتر از اینها خـرابه . دیگه هیچ خوبی نیست‌که نتیجه‌ی عکس نده. نه، یوزباشی ، دنیا خیلی خرابـه. ما همه‌دنیارو به‌گند کشیدیم» (ص۵۷). این نوآوری یا «سنت شکنی» بیضائی تنها در پرتو پندارگرایی بسته وبدبینانه‌ای او قابل درك است.

این «طلحك» راوی «گمشدگی» یك جـامعه است. «سفر» مضمون‌مشخصی‌است‌که‌تقریباًدر تمام‌آثاراخیر بیضائی‌از نمایشنامه‌هائی مانند «هشتمین سفر» و«ضیافت» گرفته تافیلمهائی چون «رگبار»و «سفر» تکرارشده است، بی‌آنکه اندکی ازابهام‌آن‌کاسته باشد. اگر بیضائی‌نویسنده واقع‌گرا بود ـ که‌نیست ـ می‌توانستیم این‌تم اصلی‌را به تکاپوی انسانی یاتحرك اجتماعی تعبیرکنیم. برعکس، آثـار او انباشته‌ازسمبلهای‌انتزاعی، پرگوئیهای‌فیلسوف‌مآبانه‌ولفاظی‌های‌ذهنی است . بهرحال برجـامعهٔ «گمشدگـان» راه «سفر» بسته‌است.همه‌در آرزوی‌رفتنند‌اماهیچکس یارای‌رفتن‌ندارد. آخرین‌بار «یوزباشی» ازیك سفرناکام برمی‌گردد، ونمایش ازهمین جـا آغاز می‌شود. یوزباشی‌که به «حج» رفته، به‌سبك‌آن عارف‌متأله درآنجا «خـانه دیده است وخدا ندیده». شاید **بیضائی** هم، مـانند **فروغ فرخزاد** به افول مفهوم «ایمان» نظرداشته باشد،

«خورشید مرده بود
و هیچکس نمی‌دانست
که نام آن‌کبوترغمگین
کز قلبها گریخته ایمان است »

بهرحال این آخرین سفراست. دیگر هیچکس هـوای سفر نمی‌کند، مگر «جوان چلاق»که پای رفتن‌ندارد ودرعوض‌کبوتر ـ های شوقش را پروازمی‌دهد، «اونهـا خبر منوبه همه‌جا می‌برن.» (ص ۳۲). واین آقا ظاهراً روشنفکراین جمع است.

درجائی می‌گوید، «مریضی من مال اینجاست. بـه بیرق سیاه وسبزقسم، ازهرطرف میری بـه برهوت میرسی.» (ص ۳۲). همگی محکوم به ماندنند وبه این‌سرنوشت شوم تن‌داده‌اند. یك‌بار «آیت» به سفری درازمی‌رود ورنجها می‌برد، اماسرانجام‌گم می‌شود وازهمان شهرخودش سردرمی‌آورد، جائی‌که قسم‌خورده بـود دیگر به آن‌برنگردد. اما به تلخی اعتراف می‌کندکه، «ما همونجائیم‌که بودیم». (ص ۷۷).

مفهوم «گمشدگی» در دنیای ذهنی **بیضائی** دربرابر «سفر» قرارمی‌گیرد، که‌می‌توان‌ازآن برداشتهای متفاوتی داشت، بی‌هویتی، ناآگاهی، ایستایی و...

برخی شخصیتها درآثاراخیر **بیضائی** مانند «هشتمین‌سفر»، «فرمان»، «سفر»، «غریبه ومه» و «کلاغ» ناگهان» «گم» می‌شوند. امادر«گمشدگان» شهری به تمامی‌گم می‌شود !

دنیای خیالی «گمشدگان» یك جـامعهٔ فئودال سنتی است. این را ازرفتارشخص اول نمایش یعنی «یوزباشی» می‌توان دریافت که ظاهراً نماینده‌ی اشرافیت روبه‌مرك است. تمـام نمایش روایت سرنوشت «یوزباشی» از بازگشت مفتضحانه‌اش از «حج» تـا مرك غم‌انگیزاوست. اودرسفراصلا چیزی ندیده است، «دیگه نمیشه‌نگه دارم. گلوموگرفته. آره، من هیچی ندیدم.» (ص ۱۸). دربازگشت ازاین سفراست‌که وسوسهٔ «مرك» گریبانش را می‌گیرد. از این‌پس دلهرهٔ «اجل» مضمون اصلی نمایش می‌گردد. «یوزباشی» شخصیتی دوگانه می‌یابد: شامگاه بـه فکرنیکوکاری و جلب بخشودگی زیر دستانش می‌افتد وسپیده‌دم جوروستم را ازسرمی‌گیرد. سرانجام از نیکوکاری بازمی‌ماند. هرچند نیکی می‌کند، اثربدمی‌گذارد،

«دیگه هیچ نیت خیری نیست‌که نتیجهٔ عکس نده. کاربیشتر از اینها خرابه» (ص۶۷).

عاقبت‌کار «یوزباشی» شباهت بسیاری به «نازارین»**بونوئل** و «شیطان وخدا»ی **سارتر** دارد. درآخر نمایش یوزباشی با جسد خود روبرو می‌شود که برای دفن می‌برندش. می‌پرسد، « چه جور آدمی بود؟» وجواب می‌شنود: «اونم یکی بود مثل همه» (ص۸۱)، بدین‌سان «یوزباشی» بدنبال جنازه خودش راه می‌افتد. مشابه این صحنه نیز درادبیات وتئاتر فراوان است.

«یوزباشی» ازرباخواری و رعیت‌داری روزگار می‌گذراند. «آیت» می‌گوید، «این اربابو می‌گم ـ شبی‌داشت خرقه تهی‌میکرد. وحشت مرك انداخته بودش به‌خوبی کردن، باید می‌دیدی، اما حالا که از اینجا گذشت، همون بودکه بهش میگن باشی صدمرده. نعره ونفیرش هوابود. مثل اجل رفت سروقت رعیت.» (ص ۲۹).جامعهٔ فئودالی دربرابر دینامیسم تاریخ روبه زوال میرود واین‌ضرورتی محتوم است. «یوزباشی» فئودالی است‌که مـرك خـویش را بـه چشم می‌بیند بی‌آنکه کاری ازدستش‌ساخته باشد. نمایشنامهٔ «گمشدگان» چنانچه نویسنده‌اش ازجهان‌بینی علمی ونگرش تاریخی برخوردار بود، می‌توانست اثری متوسط دربارهٔ انحطاط فئودالیسم باشد. اما یکسونگری وذهنی‌گرایی سنگین نویسنده دیدگان اورا در برابر تضادهای کارساز وعناصر پویای روبه رشد می‌بند تا برچم « مرك » را مظرانه بالابرد. چنین‌نگرشی در نگاه اول برای بسیاری ساده گیران وسطحی‌نگران میتواند بسیار وسوسه انگیز و حتی دلپسند باشد. اماهنرمندی‌که«متافیزیسم» منطق درونی حاکم آثار اوست، درشکافتن جزئی‌ترین مسائل اجتماعی درمی‌ماند، چه رسدبه مقوله های تاریخی. کلام آخراینکه‌درپس‌دیدگاه روشنفکرانه‌ی‌نویسنده‌ی «گمشدگان» ذهنیتی عامیانه وکم‌مایه نهفته است.

صنایع روستائی ایران...

بقیه ازصفحه ۳

از آن استفاده‌کند. ولی، برادر دیگر، تولیداتش راکم‌تر باپهن کردن بساط در «سیاهکل»وبیشتر باواسطهٔ دستفروشان دوره‌گـردی به‌فروش می‌رساند که مستقیماً به محل‌کارگاه او در « مهربـون » مراجعه می‌کنند.درسالهای‌اخیر، عدهٔ زیادی از مشتریـان ایـن سفالینه‌ها،ساکنان‌شهرها وکسانی هستند که برای‌گردش به مناطق ساحلی گیلان‌می‌روند واین قبیل ظروف واشیاء سفالین را از دکان داران فروشندهٔ‌صنایع دستی‌گیلان می‌خرند. به‌این‌لحاظ،مقدارفروش این قبیل کالا درفصل تابستان‌که مسافر زیادتر است بیشترمیشود.

در تعدادی از روستاهای مازندران‌هم سفالگری کم وبیش باهمین‌سبك‌وسیاق‌که‌در«مهربون» توصیف‌شد معمول است. ازجـمله در ده کوچك «اسپی کلا» (حومهٔ شهرستان «نور») و در «هـصفا» (نزدیکی «آمل»)ونیز در«کلاگر محله»(کنارشهرکوچك«جویبار»). دریکی دوکارگاه «کلاگرمحله»، برخلاف معمول‌کارگاههای‌سفالینه سازی‌گیلان‌ومازندران، سفالینه‌ها را لعاب می‌دهد. بنابراین،ازاین حیث، ازبقیه متفاوتند. « کلاگر محله» که در واقع یکـی ازچند محلهٔ «جویبار» است، از ساحل دریای مازندران فقط یك فرسخ فاصله دارد. نام این‌ده‌هم، گذشته ازعلائم دیگر،معرف سابقهٔ سفال‌ـ گری در آنجاست.زیرا، «کلا»ـ که‌نباید آن‌را با «کلا»و«کلاته» به‌معنی«آبادی» و «مزرعه»اشتباه گرفت‌ـ درآنجا به انواع خمره‌ها وکوزه‌هائی نامیده میشودکه‌برای ماست‌بندی به‌کار میآیند ویا به منظور ظرف‌دوغ ودوشاب‌ازآن‌ها استفاده میکنند. به‌همـین جهت، چه‌در «کلاگرمحله» وچه‌جویباری های قدیمی کوزه‌گر را «کلاگر» می‌نامند. بنابه‌قول‌سالمندان«کلاگر محله» تاسی‌چهل‌سال پیش‌درآنجا بیش‌ازبیست‌کارگاه کوزه‌گری‌دائر بودکه انواع ظروف‌سفالین مورد مصرف در روستاهـای حـوالی «جویبار»، « شاهی » (سابق)، «ساری» و «بابـل» را تـولید میکردند. ولی‌طی بیست سی سال اخیر، باراییج‌شدن‌ظروف‌پلاستیکی وآلمینیومی، کارگاههای‌سفالگری در «کلاگر محله» به‌تحلیل‌رفتند؛ تااین‌که چندسال پیش به شش هفت کارگاه رسید.چنانکه درسال ۱۳۵۱ (بنابه گزارش شمارهٔ۷۳ «سازمان صنایع دستی ایران»)در «کلاگرمحله» هفت‌کارگاه‌با بیست ویك شاغل درکار بود. ولی این تعداد بازهم به‌تحلیل رفت.دوسال پیش، نویسندهٔ ایـن سطـور، در «کلاگر محله» فقط سه‌کارگاه‌یافت باسه استادکارپیر که چه‌بسا آخرین نسل‌سفالگران آن روستا باشند. یکی از این استادکاران، که‌درکار خود به ذوق ومهارت مشهوراست، چنانکه حکایت میکرد، سفالگری را ضمن شاگردی در کارگاه پدر خود ودر سنین نوجوانی آموخته و اینك چهـارمیـن نسل از افراد یـك خانـوادهٔ قدیمـی و سفالگر «کل‌گر محله» است کـه هنوزسفالگری می‌کند.

کارگاه این سفالگر کـه در کنارخانهٔ مسکونی‌اش قرار دارد شامل‌این اجزاء است: «حوضچه» ای برای‌آمیختن‌خاك رس باآب، جایگاهی‌به نام«گل‌چارون»برای ورز دادن گل، چرخ کوزه‌گری که‌کوزه‌گرآن را با پامی‌گرداند وگل را رویش‌به کمك دست‌ها و چند «ماله» چوبی و آهنی شکل می‌دهد. یك جـزء دیگر کارگاه، کوره است‌که دراین‌سال‌ها بانفت کارمی‌کند. سفالینه‌ها، اعم ازاین که لعاب داده شوند یانه، در این کوره پخته می‌شوند. لعابی که به سفالینه‌ها داده می‌شود ، عموماً به رنك قهوه‌ای تیره و تدرتاً نیلی است ومحلول لعاب از پودرسنك شیشه وپودرسرب واکسیدهای‌مس وآهن و سرب‌که با آب آمیخته می‌شود به دست می‌آید.

دراین‌کارگاه، استادکار بـا کمك متناوب وگاهگیر دوپسرش کارمی‌کند. درحالی‌که تاچندسال پیش، به تناوب، یکی‌دوشاگرد در کارگاه نگهداری می‌کرد . حالا، نه برای اوبه صرفه‌است‌که شاگرد نگهدارد و نه برای شاگرد بـا مزدی‌که اومی‌تواند بدهد صرف می‌کندکه درآنجا شاگردی‌کند. به قول خود او، درسال‌های اخیر کم‌تر می‌توان دربین‌نوجوانـان برای‌شاگردی درکارگاه‌سفالگری وآموزش این صنعت داوطلبانـی یافت. خانواده‌ها هم کم‌تر راضی می‌شوند که فرزندانشان را به سفالگری بفرستند . علت ایـن بیزاری راکم‌شدن درآمد در این رشتهٔ صنعتی و سختی‌کار در آن می‌دانند واین‌که نمی‌توانند باکار فرزندانشان دراین رشته آیندهٔ روشنی برای آنان انتظار داشته باشند. ولی تا پنج‌شش‌سال پیش، وقتی که هنوز شش هفت کارگاه سفالگری در «کل‌گرمحله» دائر بود، عده‌ای شاگرد و دستیار در این‌کارگاهها کارمی‌کردند. چنان که از«گزارش‌شماره ۷۳ سازمان صنایع دستی‌ایران» هم پیداست‌که درسال ۱۳۵۱ ازبیست‌ویك شاغل درهفت‌کارگاه دائر «کل‌گرمحله» عده‌ای‌کارگر واستادکار به صورت روزمزد کار می‌کردند. در آن گزارش، متوسط مزد روزانـهٔ کارگر ۴۵ ریال واستادکار۱۰۵ ریال قید شده‌است. ازهمین‌ارقام، در صورت مقایسهٔ آن‌ها با هزینه زندگی‌درهمان سال ۱۳۵۱، سطح نازل‌دستمزددرکارگاههای‌سفالگری را به وضوح میتوان تشخیص‌داد.

تولیدات کارگاهی‌که ازآن صحبت شده است، انواع فنجـان نعلبکی،قوری، سرویس‌شیرخوری سرویس‌غذاخوری، پایهٔ «اباژور»، کاسه بشقاب، قندان، کوزه‌هـای گوناگون ، ظرف‌های شیرینی‌ـ خوری ومیوه‌خوری‌وآجیل‌خوری گلاب‌پاش وگلدان و اشیائی‌است که عموماً جنبهٔ تزئینی‌درآن‌هـا غلبه دارد وازآن‌ها درخانواده‌های شهری استفاده می‌شود . پیداست که این‌تولیدات باآنچه که سابقاً درکارگاههای «کلاگرمحله»ساخته می‌شد واکنون مقدارتولید آن‌ها تقلیل می‌یابد، متفاوت است. در آن وقت، بنابه قـول استادکار، غالبا انواع‌کوزه وخمره‌هائی را می‌ساختندکه برای ماست‌بندی و یا نگهداری دوغ ودوشاب به کار می‌آمدند و درجوامع روستائـی مورد مصرف داشتند. ولی‌اکنون این‌قبیل اشیاء سنتی‌را، که‌کم‌تر خریدار دارد، طبعا کم‌تر تولید می‌کنند. درعین‌حال، هنوزهم هر ساله تعدادی ظـروف سنتی واز جمله نوعی‌ظرف‌که درشیردوشی‌از گاو به‌کارمی‌آیدوآن را«گودوش» می‌نامند تولید می‌شود.

ازتولیدات این‌کارگاه، آنچه را که در روستاهای همان حوالی مورد استفاده قرارمی‌گیرد، دست فروشان محلی‌به روستاهای‌اطراف وهفته بازارهای‌روستائی‌می‌برند. ولی‌آنچه‌راکه جنبه تزئینی‌محض دارد و یا نظیر پایهٔ «اباژور» و ظرف‌شکلات‌خوری‌درخانواده‌های شهری به کار می‌رود، عموما بـه وسیلهٔ فروشگاههای صنایع‌دستی‌و درشهرها به فروش‌می‌رسد.

نئوکلنیالیسم...

بقیه ازصفحه ٤

مرزها دردوران استعمارند که اکنون به دولتهای نوپا به ارث رسیده‌است، تقسیم مصنوعی این مرزها برحسب نژادها و قبایل مختلف، تضادهایی که به‌استخراج مواد معدنی و حمل ونقل آنها مربوطاند. موقعیت‌های برخورد-آمیز در رابطه با سیاست توسعه طلبانهٔ تعدادی ازرژیم‌های متمایل به باختر امپریالیستی.

ایالات‌متحده آمریکا همواره پیشرفت اوضاع واحوال‌خصومت-امیز را به دقت تحت «کنترل» قرار می‌دهد تا از آن حادثهٔ دلخواه را علیه رژیم‌هاونیروهای مترقی بیافریند وبدین‌سان آنها را از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی جدا سازد ومواضع امپریالیستی را هرچه بیشتراستحکام بخشد. امپریالیسم آمریکا برای تأمین این«کنترل» از وسایلی چون سرازیر کردن اسلحه به مناطق‌منازعه، پشتیبانی سیاسی واقتصادی از نیروهای ارتجاعی و محافظه‌کار استفاده می‌کند.درعین‌حال، ایالات‌متحده آمریکا برای تامین‌هدف‌های‌خود از ایفای نقش باصطلاح میانجی درمسایل مورد اختلاف غافل نیست. چنانکه نمونهٔ سیاست این کشور در مساله مورد اختلاف خاور نزدیک نشان می‌دهد ، خود را بعنوان عضو مستقیم روند حل و فصل این مساله تحمیل کرده‌است. ایالات متحدهٔ آمریکا پس‌ازاعلام«سیاست‌موازنهٔ» درخاور نزدیک سعی کرده است مواضع اسراییل رابه مواضع‌رژیم های مرتجع و محافظه‌کار عربی نزدیک سازد واز این راه‌کشور های مترقی عربی‌را منفرد وتنها نماید وجنبش رهایی بخش خلق فلسطین را درموقعیت دشوارقرار دهد.بنابر این، می‌بینیم که نئوکلونیالیسم‌واقعیت‌امروزجهان ماست. باید یادآوری نمود که این سیاست بابحران جدی‌روبرو شده است واز این‌رو پیوسته‌تلاش بعمل می‌آید که از اسلوب های تازه برای طولانی کردن فعالیت عملی نئوکلونیالیسم بهره‌برداری شود. بهمین بهمین منظور کشور های امپریالیستی ناچار شده‌اند به‌کشورهای درراه‌رشداماتیازاتی بدهند. ازسوی دیگر، بروز یك چنین تحول‌وبحران ایجاب‌میکند که امپریالیست‌هابه‌اقدامات‌جمعی یعنی «نئوکلونیالیسم جمعی»روی بیاورند. آنها می کوشند‌درقلمرو اقتصادی باشگاهی بین‌المللی از مصرف‌کنندگان مواداولیه بوجود آورند وسیاست امپریالیستی‌رادر محور **شمال ـ جنوب** هماهنك سازند ودر قلمرو نظامی‌با تقویت هرچه بیشتر پیمان آتلانتیك از آن علیه نیروهای رهائی بخش استفاده نمایند.

اما حرکت تاریخ بیرحم است، زیرا همانطور که نابودی کلونیالیسم را قبلا بجها نیان‌اعلام نموده بود، ازهم اکنون با بانگی رسا اعلام می‌داردکه اسلوب های ظریف استثمار گرانه هیچگاه نمی‌تواند مواضع امپریالیسم را برای‌همیشه پایدار نگاه دارد.

یاداشتهائی ازسفر ویتنام

بقیه از صفحه ۱

ـ ده میلیون هکتار شالیزار ویران وسوخته

ـ بیست وچهار میلیون حفرهٔ بزرك ناشی از بمباران،

که در نتیجهٔ آن ۱۴۰/۰۰۰ هکتار زمین مزروعی غیر قابل‌کشت‌شده بود.

ـ پنج میلیون هکتار جنگل آسیب دیده، یعنی نیمی از سطح کلی جنگلهای کشور. این حقایق نشان میدهندکه جنك کثیف آمریکا عامل اصلی بسیاری ازمشکلات بزرگی است‌که کشور ویتنام امروز با آن دست به‌گریبان است.

قابل توجه است‌که ایالات متحده‌آمریکا تا بامروز حتی‌یك شاهی هم برای جبران ویرانیهایی که در این‌کشور به بارآورده پرداخت نکرده است. همچنین پرداخت ۸۹ میلیون مارك که وزیر خارجه وصدراعظم آلمان فدرال ازآن زیاد صحبت میکردند، پس از سرنگونی رژیم دست نشاندهٔ سایگون بفراموشی سپرده شد.

☆☆☆

هنگامیکه‌خلق ویتنام‌مبارزه طولانی خودرا علیه‌امپریالیسم آمریکا وبسودآزادی وسوسیالیسم، بپایان برد در جنوب کشور؛

۱/۲میلیون بیکار، ۵۰۰/۰۰۰ فاحشه ۱۵۰/۰۰۰ معتاد به مواد مخدر، ۳۰۰/۰۰۰ مبتلا به بیماری جنسی، ۲۴۰/۰۰۰ مسلول، ۲۵/۰۰۰ گدا وولگرد وتعداد بیشماری بیسواد وجود داشت.

کشوری‌که طی‌دهها سال جنك شدیداً با فقروبیماری دست‌بگریبان‌بود، بابزانودرآوردن تجاوزگران خارجی‌بدرمان‌زخمهای اجتماعی خود پرداخت.

درطول چهارسالی‌که ازآزادی ویتنام میگذرد، شمار معتادان به ۷۰۰۰ کاهش داده شد وبرای ۷۰۰/۰۰۰ نفرکارایجاد گردید. اگرآمریکا تعهداتی راکه درپیمان صلح بعهده‌گرفته بود انجام می‌داد وبرای جبران خساراتی‌که طی‌سالها باین‌کشوروارد کرده است اقدامی‌کرده بود حتی یکنفربیکار درجنوب‌کشور وجود نمیداشت.

☆☆☆

زمانیکه من‌درشهرهوشی‌مین که‌سابقاً سایگون نام داشت‌بودم، یك‌کانولیك سالخورده بمن‌گفت؛

«آمریکائیهامیلیاردها دلاربجنوب سرازیرکردند، ولی تنها یك قشرکوچك ازآن سود برد. کمونیستها برعکس بسا دست‌های خالی شروع‌کردند، ولی‌دولت‌ما موفق‌شد درعرض‌چهارسال‌بیسوادی راریشه‌کن‌کند. وقتی‌کمونیستها کشورما را با تمام قدرت از عقب‌افتادگی نجات میدهند، من بعنوان یك مسیحی تنها میتوانم آنرا تأئیدکنم».

☆☆☆

واما مسئله آوارگان ویتنام. درفهرست وزارت امورخارجه آمریکا نام ۲۰۰/۰۰۰ نفرثبت شده‌بودکه درصورت شکست ایالات متحده می‌بایست بدون برو برگرد آن‌کشوررا ترك‌کنند. زیرا این عده به‌خلق خودپشت‌کرده باستجاوزین خارجی همکاری‌کرده بودند، بگفتهٔ فرانك‌سنپ Snepp، مامورسازمان امنیت‌آمریکا (سیسا) در ویتنام جنوبی، «ازاین تعداد تنها ۵۵۹۵ نفربخارج پروازکردند. درفهرست مذکورنام ۳۰/۰۰۰ جاسوس وخبرچین سیاوجود دارد. بنابراین جای تعجب نیست‌که هنوز هم عده‌ای درصدد ترك این کشورند.»

ازقوم هووا بگوئیم‌که تاقبل ازپیروزی، تجارت‌برنج‌وسایر غلات را صددرصد دردست خود داشت.

ویتنام آزادی آنها را دراستثمارخلق خود از آنها گرفت تعجبی نداردکه این‌عده درصدد ترك‌کشورباشند.

این هوواها دراثر تبلیغات مغرضانهٔ پکن به فرار ازکشور تشویق شدند. اما دلسوزی پکن‌برای این هم‌میهنان، بمجرد اینکه ویتنام راترك‌کردند ازبین‌رفت. آنها نقش‌ویژه‌خودرا دریك‌برنامه وسیع تبلیغاتی بپایان رسانیده بودند. از این‌گذشته، آن دسته ویتنامیهائی که‌یا ازصاحبان عشرتکده‌ها بودندیا فاحشه، یاکارمندان وسرمایه‌داران‌کوچك ویا افسران‌ارتش دست‌نشانده، وهمچنین‌دیگر کسانی‌که هریك بنحوی از پرتوجنگی‌کثیف سود می‌بردند، نیزدر زمرهٔ فراریانند، و اینان‌کسانی هستندکه ویتنام بآنها تنهاکار طاقت‌فرساونارسائیهای فراوان میتواند عرضه‌کند. فریب‌خوردگان تبلیغات ۲۴ ساعته «صدای‌آمریکا» را نیزباید براین جمع افزود، واین تبلیغات هنوززندگانی زیبایی را درورای مرزهای‌کشوربه مردم وعده می‌دهد وبه آوارگی‌شان می‌کشاند.

ویتنام تجربه‌های فراوانی با آوارگان دارد. این‌کشور به ۵۰۰/۰۰۰ پناهندهٔ‌کامبوجی‌که ازدست‌پل‌پوت، دیکتاتورهائوئیست این‌کشور، جان سالم بدربرده بودند، ماواومسکن دادوسهمیه‌ناچیز برنج خودرابا آنها تقسیم‌کرد.

ویتنام آماده است درمورد حل‌مسئله آوارگان باهمسایگان خود وبا سازمان ملل‌متحد به‌گفتگوومذاکره بپردازد.

این‌کشورهمچنین آماده است خروج قانونی و مطمئن تمام کسانیکه مایل به ترك‌کشوراند تضمین‌کند.

اما، همزمان با آن، این‌خلق قهرمان باتمام قدرت خود، برای‌یك زندگی بهترمبارزه می‌کند وبرای رسیدن باین هدف نیازمند صلح وپشتیبانی همه انسانهای صلح‌دوست جهان است.

ارمغان‌های سرمایه‌داری

بقیه از صفحه ۱

جرم وجنایت

زندان های ایالات متحده برای جا دادن همهٔ زندانیان و مجرمین‌گنجایش ندارند. در **نیویورك** هر روز تقریباً ۲۰۰۰ قتل، هتك ناموس، راهزنی و سرقت صورت می‌گیرد . در **واشنگتن** سالیانه بیش از۴۰۰۰ تجاوز مسلحانه صورت می‌گیرد . جنایات سازمان یافته بطور منظم انجام می‌گیرد. **مافیا** در ایالات متحدهٔ آمریکا ۱۰۰۰۰ شرکت قانونی در اختیار داردکه سالیانه ۱۲ میلیارد دلار سود خالص نصیب اربابان خود می‌سازند . مجموع درآمدهای **مافیا** در سال ۲۵ میلیارد دلار است.

در جمهوری فدرال آلمان‌در فاصلهٔ ۱۹۷۶ ـ ۱۹۶۳ میزان جنایت بیش‌از ۷۰ درصدافزایش یافته است. در بریتانیای‌کبیرطی سال‌های ۱۹۷۶ ـ ۱۹۶۰ میزان سرقت با شکستن درو پنجره‌وغیره ۲۴ درصد فزونی یافته است. در این‌کشور هرسال‌بیش از۲میلیون جرم بوقوع می‌پیوندد . جرایم دوران جوانی دهبدم فزونی می‌یابد. پلیس آمریکا یادآور می‌شود که جوانان کمتر از ۱۸ سال تقریباً نیمی از مجرمین و ناقضین حقوق عمومی را تشکیل می‌دهند.

مواد مخدر والکل

طبق آمار رسمی ۵۳ درصد آمریکایی‌های ۱۸ تا ۲۵ ساله و ۲۲ درصد آمریکایی‌های ۱۲ تا ۱۷ ساله بطور دایم **ماری‌جوانا** کشیده‌اند ویا می‌کشند. هرویین افراد ۱۸ تا ۳۵ ساله را از راه حوادث، خودکشی‌هاوسرطان ازپا در می‌آورد. ده یك سکنهٔ مرکز واشنگتن به‌موادمخدرمبتلاهستند.

درجمهوری فدرال آلمان سه در هزار از افراد ۱۵ تا ۲۵ ساله به هرویین مبتلا هستند. هر سال۴۳۰۰۰ نفر بر تعدادالکلی‌ها اضافه می‌شود. در مجموع تعداد الکلی‌های این کشور تقریباً ۳ میلیون نفر است. صدی ۴۰ کودکان سنین آموزشگاهی بطور منظم‌نوشابه‌های الکلی‌می‌آشامند، در ایالات متحدهٔ آمریکا رقم الکلی‌ها طی ۲۰ سال ۲/۵ بار افزایش یافته است واز۲۰میلیون در می‌گذرد . در نیروهای مسلح ایالات متحده ازهر دو نفریکنفر به مواد مخدر مبتلا هستند . سربازان به نسبت یك برسه و افسران به‌نسبت یك برپنج‌الکلی هستند.

فساد

رشوه خواری‌ها، اختلاس، سوءاستفاده از قدرت‌وکلاه‌برداری مالی از امور وسکهٔ رایج‌ادارات، پارلمان ها ، دادگستری و پلیس جهان سرمایه‌داری است . بحران حکومتی که بواسطهٔ «ماجرای واترگیت» بوجود آمد، **ریچارد نیکسون** رییس جمهورآمریکا را وادار به استعفا نمود. اتهام عملیات مشکوك به‌**ب .لانس**مدیر ادارهٔ بودجه در زمرهٔ همین افتضاحات قرار دارد.

«قضیه‌لاکهید»شقوق‌بیمانندی در پی داشته است . این شرکت آمریکایی به بسیاری از رجال سیاسی بورژوایی در جهان رشوه داده است. **تاناکا** نخست‌وزیر ژاپن از این شرکت قریب ۲ میلیون دلار رشوه دریافت نمود. کمپانی نفتی‌آمریکایی **گلف اویل** سالهای‌طولانی به**پارك‌چونك‌هی** دیکتاتورکره‌جنوبی رشوه‌می‌داد. این شرکت در **ایتالیا** بسیاری از افرادورجال سیاسی را فاسدنمود.

طی چندین سال بسیاری از نام‌ها به فهرست «آوازه‌مندان ارتشاء سیاسی» اضافه شده است؛ **اسحق‌رابین** نخست‌وزیر پیشین اسراییل، **ابا‌ابان** وزیر امور خارجهٔ اسراییل، **لئونه** رییس جمهورمستعفی ایتالیا.**م.تاناسی و ل.گویی** وزرای‌دفاع پیشین ایتالیا. در ۱۹۷۷ مسلم شدکه **پارك‌توئك‌سون** «کارفرمای» کره جنوبی بیش از $\frac{1}{4}$ (۱۱۵) نفراز اعضای کنگره آمریکا را تطمیع کرده است.اوطی‌پنج‌سال۷۵۰۰۰ دلار به‌آنها پرداخت نمود.

بیکاری

در ۱۹۶۹، درکشورهای صنعتی سرمایه‌داری ۶/۵ میلیون بیکار وجود داشت. در ۱۹۷۳ این رقم تقریباً به ۱۱ میلیون رسید.درآغاز۱۹۷۸ تعدادبیکاران به ۱۷ میلیون نفر بالغ‌گردید.

بلیه بیکاری‌همواره‌کسانی‌را که واردزندگی حرفه‌ای شده‌اند، تهدید می‌کند. در ایالات متحده ۳ میلیون بیکار ۱۶ تا ۲۴ ساله به‌ثبت رسیده است. در کشورهای بازار مشترك جوانان بدون شغل بیش از۲ میلیون‌نفرند‌که تقریباً ۳۵درصدمجموع بیکاران‌راتشکیل می‌دهند، این رقم در بریتانیای کبیر و ایتالیا تقریباً ۵۰درصد، در هلند ۴۱درصد، در فرانسه ۳۹درصد، در بلژیك ۳۴درصدو در جمهوری فدرال آلمان ۲۷ درصد است. در ده سال اخیرعدهٔ جوانان بیکار در فرانسه۹ برابر در آلمان فدرال ۶ برابر، در انگلستان، بلژیك و هلند پنج برابر شده است.

زنان نیز ازبیکاری رنج فراوان می‌برند . در اروپای باختری، ایالات متحدهٔ آمریکا، کانادا، ژاپن، استرالیا و زلاندنو با این‌که زنان۳۵ درصدجمعیت فعال را تشکیل می‌دهند ، ۴۰ درصد مجموع بیکاران از آنان است. زنان در شرایط بحران نخستین کسانی هستندکه بیکار می‌شوند و برای اشتغال مجدد در موقع بهبود اوضاع آخرین‌نفرند.

بیسوادی

طبق پژوهش‌ژرفی‌که اخیراً در ایالات متحده آمریکا انجام یافت ازهرپنج نفر آمریکایی‌یك نفر «عملا بیسواد» است؛ یعنی نمی‌تواند بنویسد، پرسش‌نامه‌ای را پرنماید، چك صادر کند، فهرست غذایا تابلوهای مغازه را بخواند.درایالات متحده۵میلیون کودك به مدرسه نمی‌روند و ۳ میلیون دیگر کمتر از ۵سال می‌توانند تحصیل کنند . ۵۱ میلیون‌ازنوجوانان‌قادربگذراندن آموزش متوسطه نیستند. یك سال تحصیل درکالج ۵۲۰۰دلارهزینه برمی‌دارد. در ایتالیا ۱۲میلیون بیسوادو کامل وغیرکامل‌وجوددارد که‌تقریبا $\frac{1}{4}$ جمعیت‌کشور تشکیل می‌دهند .

بهداشت گران

هزاران شهروند کشورهای سرمایه‌داری بعلت گران بودن تأمین‌بهداشت ازمراقبت پزشکی محروم‌اند. یك روز استراحت‌در بیمارستان ، در ایالات متحدهٔ آمریکا به۱۰۰دلاربالغ می‌گردد. یك جراحی‌معمولی ۲۰۰۰ دلار هزینه برمی‌دارد.ازهرده‌آمریکایی ۹نفر توانایی بستری شدن در بیمارستان را ندارند. درفرانسه یك‌روزعمل جراحی درکلینیك عمومی۶۹۵فرانك ودرکلینیك ۸۶۹ فرانك تمام می‌شود. در آلمان فدرال وجوه پرداختی زحمتکشان به‌صندوق بیماری از ۱۹۶۰ بیش‌از دوبرابر افزایش یافته است. در۱۹۷۶ این فزونی به۱۲ درصد مزد دریافتی‌رسید.

مسالهٔ مسکن

شهروندان کشورهای‌سرمایه داری ازحیث مسکن دروضع بدو نامناسب قرار دارند. درحالی که خانواده‌های زحمتکشان در خانه های ناسالم محقر و تنگاتنك یکدیگرزندگی می‌کنند، هزاران خانه‌خالی‌وبدون استفاده‌مانده‌اند زحمتکشان‌توانایی پرداخت‌اجاره های گرانقیمت را ندارند. در پاریس ۲۷۵۰۰۰ مسکن خالی وجوددارودر برابرآن۲۵۰۰۰۰ خانواده درخانه‌های محقرزندگی میکنند. درلندن۱۰۰۰۰۰مسکن خالی وجود دارد ودر برابر آن ۳۰۰۰۰ خانوار بی‌خانه‌اند. اجاره مسکن گران در آلمان فدرال بیش‌از نیم میلیون نفررا بی‌خانمان کرده است. ۱٫۵ میلیون نفر دراین‌کشور در خانه های محقر زندگی می‌کنند.

در اسپانیا بیش‌از۶۰۰۰۰۰ خانواده‌درمسکن خصوصی‌ابتدایی بسرمیبرند. درایتالیا بیش از ۲ میلیون نفر فاقدمسکن‌اند.قریب ۸۰۰۰۰۰ سکنه رم درحلبی‌آباد درخانه‌های ناسالم وبد سکنی دارند.

۱ـ بوم‌شناسانه

سمت‌گیری سوسیالیستی...

بقیه ازصفحه ۳

شاخص‌های بالای رشد اقتصادی بود. طی هفت سال (تا ۱۹۷۴) تولید ناخالص ملی درتانزانیا سالیانه بطور متوسط ۶/۵ درصد افزایش داشت. با اینحال مثلا برمه با وجود اینکه در ردیف پیشرفته‌ترین کشورهای‌دارای‌سمت‌گیری‌سوسیالیستی‌است، بامشکلات جدی اقتصادی روبرو است.

با بررسی تکامل دولت‌های‌آسیایی وآفریقایی الگویی‌بدست بدست میآیدکه بنابرآن؛کشورهایی‌که درآنهامناسبات سرمایه‌داری مراحل اولیهٔ خود را میگذرانند (خصوصاً درکشورهای آفریقای حاره) ارگان‌های نوین حکومت سریعتر ایجاد شده و احزاب پیشاهنك انقلابی‌ـ دموکراتیك با موفقیت بیشتری شکل‌میگیرند. این امرازآنروست‌که دراین‌گروه ازکشورها دردرجهٔ اول‌مخالفین سمت‌گیری سوسیالیستی نسبتاً ضعیفند، احزاب بورژوایی ایجاد نشده وایدئولوژی بورژوایی ریشه‌های عمیقی ندارد، ارتش بمثابه پایه‌های رژیم انقلابی‌ـ دموکراتیك میباشد وازآنروکه منشاء اجتماعی اکثریت افسران آن طبقات فاقد مالکیت است‌کاست یا گروه خاصی را تشکیل نمیدهند واحساسات ضد امپریالیستی وضد سرمایه‌داری نیز درمیان مردم شدت دارد.

اما درکشورهایی‌که قبل از در پیش‌گرفتن راه رشد غیر سرمایه‌داری، درآنها مناسبات فئودالی وتا درجهٔ معینی مناسبات

افسران ارتش مجموعاً ازخانواده‌های فئودال وزمیندار میباشند ، نهادهای روبنایی منطبق با اهداف سمت‌گیری سوسیالیستی‌به‌کندی شکل میگیرند.

بنابراین درمیان‌کشورهایی‌که راه رشد غیرسرمایه‌داری را درپیش‌گرفته‌اند دوگروه را میتوان ازیکدیگرمتمایزنمود : اول کشورهایی‌که درآنها مناسبات پیش از سرمایه‌داری وحتی پیش از فئودالیسم حاکم بوده ودیگرکشورهایی‌که درآنها مناسبات فئودالی وتا حد معینی مناسبات سرمایه داری وجود داشته است.

شیوهٔ برخورد این دوگروه ازکشورها با مسائل مبرم و مشترك اغلب تفاوت دارد واصلاحات اجتماعی‌ـ اقتصادی را با روش‌ها و وسایل‌گوناگون وبا سبکی متفاوت از یکدیگر به انجام میرسانند. برای نمونه، محتوی مسألهٔ ارضی درکشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی درآفریقای شمالی وخاورمیانه با محتوی این مسأله درکشورهای‌آفریقای حاره تفاوت دارد. درمورد اول، راه حل‌مسألهٔ ارضی درابتدای امرمتضمن‌الغای مالکیت فئودالی‌ـ زمینداری برزمین‌وتخصیص دادن‌آن به دهقانان بی‌زمین وکم زمین است، درحالی‌که در مورد دوم، مالکیت بزرك خصوصی، برزمین وجود نداشته (باستثنای مزارعی‌که متعلق به خارجیان است) و از اینرو عملا اشتیاقی برای زمین وجود ندارد.

در صفحه۸

مجلس بررسی نهائی...

بقیه از صفحه ۱

با این همه، پرسش‌هایی به‌ذهن خطور می‌کند که خالی از نیش‌نگرانی نیست، ـ چه‌درحال و چه‌درآینده، از جمله این‌که «ولایت فقیه» که درعمل «حکومت‌فقیهان» خواهد بود چگونه اعمال خواهد شد، درون نهادهای رسمی کشور، یا بیرون و برتر از آن؟ آیا «فقیه حاکم» یك تن‌خواهدبود، یاهمهٔ کسانی که مرجعیتی دارند به استناد همین مرجعیت درقدرت شریك‌اند؟ درصورت اخیر و با توجه به‌اصل‌اجتهاد، آیا احتمال تناقض آراء، احتمال برخورد جاه‌طلبی‌ها واحتمال منازعه برسرقدرت، یاعواقبی که این همه در بردارد، داده نمی‌شود؟ آیا «حکومت فقیهان» به پیدایش یك قشر ممتاز، یك قشر حاکم که حاکمیتش منشاء دینی والهی دارد وجای چون چرا درآن نیست، نخواهد انجامید؟ آیا، به اقتضای درجات مختلف تبحر فقهی، ضرورت ایجاد سلسله مراتبی درسازمان این قشرحاکم محسوس‌نخواهدشد؟ وآنوقت، سازمان حکومتی ما گرایش بدان نخواهد یافت که برهمین سلسله مراتب فقیهان منطبق شود؟ آیا این همه سرانجام به انحراف از اصول آزادی وبرابری وقسط اسلامی، به استقرار نوع دیگری از استبداد، به‌جدایی و روی گرداندن توده‌ها ازحکومت اسلامی و درنتیجه به‌ضعف اسلام منجر نخواهدشد؟

با یقین به استقامت رأی باریك بین وقدرت رهبری امام خمینی، وبا امید به‌صدق ایمان ووفاداری نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی به‌خواست‌های انقلابی تودهٔ مردم، بی‌شك پاسخ نیکویی درجهت منافع ملت واستقلال وپیشرفت روزافزون کشور به همهٔ این پرسشها داده خواهد شد و جایی برای نگرانی نخواهد بود.

ایران اکنون آزمایشگاهی‌است که یکی از بزرگترین تجربه‌های سیاسی واجتماعی روزگار مادر آن صورت می‌گیرد. دربوتهٔ این آزمایش، آرمان جوان کشتهٔ اسلام وآرزوی دیرماندهٔ دموکراسی وآزادی باهم ترکیب می‌شوند. حاصل این ترکیب اگر امن و برابری ورفاه وپیشرفت برای مردمی آزاد وبافرهنك وحاکم بر سرنوشت خویش باشد، آزمایش ایران موفقیتی درمقیاس جهانی خواهد بود واسلام از آن‌تیرو خواهدگرفت. اما اگر این‌آزمایش به‌سبب خود خواهی واصرار درسلطه‌جویی از سوی صاحبان مال و مقام، به‌سبب روی گرداندن قدرتمندان از معنای مردمی آموزش اسلام وخیانتشان به‌آرمانهای انقلابی تودهٔ مردم باشکست روبرو شود، بار دیگر پس‌از هزار وسیصدواند سال فرصت یگانه‌ای از دست خواهد رفت. ثابت خواهد شد که راه‌بن‌بست است. انقلاب زحمتکشان ومحرومان کشورهای اسلامی نیز باید ازهمان راهی برود که دیگران رفته‌اند.

نمایندگان‌مجلس بررسی نهائی‌قانون اساسی به‌یادداشته باشند که درهرحال، به نام اسلام وبا پشتوانهٔ شورانقلابی واعتقاد مذهبی توده‌های‌میلیونی‌مردم، وظیفهٔ تاریخی‌بس بزرگی برعهده‌گرفته‌اند، تا چگونه ازعهده برآیند. انقلاب ایران که آنان را در لحظاتی حیاتی‌به چنین‌مجلسی‌می‌فرستد ودرحقیقت سرنوشت خود را بدست آنان می‌سپارد، انقلاب همین‌توده‌های میلیونی بوده‌است‌که اکثریت قاطع‌شان را زحمتکشان ومحرومان جامعهٔ طبقاتی تشکیل‌می‌دهند. این تودهٔ مستضعف، این‌کارگران، دهقانان‌کم‌زمین وبی‌زمین، کاسبان خرده‌پا، پیشه‌وران اندك مایه، این‌دانشجو وروشنفکر وروحانی متعهدکه امام خمینی‌درباره‌شان فرموده‌است: «اینهاحق‌دارند درهمهٔ چیزهایی‌که باید تحقق پیدا بکند رأی بدهند»، «این‌ها آسایش بشررا تأمین‌می‌کنند...این‌ها عمل‌می‌کنند»، «نظر این‌ها میزان است»، اینان بازوی انقلاب بوده‌اند ومی‌توانند نیروی محرك ادامهٔ آن باشند. اینان، همچنان‌که برای آزادی مردم واستقلال کشور به پاخاستند، برای‌اعادهٔ حقوق پایمال‌شده خود ورفع تبعیض‌اقتصادی، اجتماعی، سیاسی‌وفرهنگی نیزکه قرنهاست ازآن رنج می‌برند قیام کردند. آیا نمایندگان مجلس بررسی‌نهائی‌قانون اساسی به‌تعهدی که درنتیجهٔ انقلاب دربرابر این‌توده‌های زحمتکش به‌گردن دارند وفا خواهندکرد؟ آیا در قانون اساسی که آنان تدوین و تصویب خواهندکرد سهمی‌که،ضمن‌اعلام اصلی کلی‌حاکمیت‌مردم، زحمتکشان باید درداره امورجامعه داشته باشند تصریح خواهد شد؟ آیا با اعلام برابری حقوق مردم، ضوابطی درقانون اساسی پیش‌بینی‌خواهد شد تا توده‌های مستضعف هرچه زودتر ازفقر وعقب‌ماندگی رهایی یافته آماده شرکت فعال ومستقل درزندگی‌سیاسی‌شوند؟ بدین‌منظور آیا رفع تبعیض‌های ناشی ازاستثمار و ریشه‌کن‌کردن خود استثمار درکوتاه‌ترین‌مدت ممکن دراصول‌قانون اساسی گنجانده خواهد شد؟ آیادراصول آزادی‌اندیشه‌وبیان‌وقلم، آزادی‌مطبوعات، آزادی‌سندیکاها واحزاب واجتماعات، برلزوم‌ایجادامکانات‌برای تضمین‌استفادهٔ‌عملی زحمتکشان از این آزادیها تأکید خواهد شد، به طوری که آنان بتوانند به فراخورکثرت عددی واهمیت نقشی‌که درتولید وتوزیع کالاهای مورد نیازجامعه دارند درمسئولیت‌های اداری و حکومتی سهیم باشند؟ آیا قانون اساسی ایران قانونی‌خواهد بودکه در روند تکاملی جامعهٔ ما بـه نیروهای پویندهٔ انقلاب، نیروی‌کار واندیشهٔ خلاق، مجال رشد وتاثیر بدهد تا آرمان برابری بشرکه از جمله در شعار «جامعهٔ بی‌طبقهٔ توحیدی» بیان می‌شود بـه واقعیت بپیوندد؟

فرض‌کنیم‌که همهٔ این خواست‌ها ودیگر انتظارات برحق تودهٔ مستضعف درمتن قانون اساسی آیندهٔ ایران برآورده شود، باز تصور آن‌که کارتمام است وهمه‌چیز خودبه‌خود درمسیر مقررجریان خواهد یافت پوچ وباطل است. قانون البته حقی راثابت میکند، ولی حق رابه حقدارنمیرساند. نفاذ قانون به نیرویی است که‌مستقیم یاغیر مستقیم ازآن‌سود می‌بردوآمادهٔ عمل برای به‌اجرا درآوردن آن است. قانون اساسی ایران، که امید است براساس حق‌وخواست ونیاز توده‌های مستضعف تدوین شود، باید نیروی اجرائی‌اش را که درضمن دابست محافظ خود آن هم خواهد بـود پیش‌بینی و مستقر کند: نیروی سازمان یافتهٔ مردم درارگانهای حاکمیت‌شان، به‌عبارت دیگر، شوراها، درهمهٔ زمینه‌های فعالیت هـای تولیدی و اداری، باقدرت تصمیم‌گیری واجرا، هریك درقلمرو خاص‌خود، درعین پیوستگی وهماهنگی باتصمیمات واختیارات مراحل بالاتر.

ضرورت آمادگی برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب و ضرورت رشد سیاسی و اجتماعی مردم چنین حکم میکند. از آن گذشته، این خود محکی خواهد بود برای شناخت موضع طبقاتی نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی، برای دانستن آن‌که این نمایندگان تاچه‌حد میتوانسته‌اند به‌اعتمادی‌که میلیونها مردم سادهٔ زحمتکش ایران درشور انقلابی واعتقاد مذهبی خود بدانها ابراز داشته‌اند پاسخ گویند.

سمت‌گیری سوسیالیستی...

بقیه ازصفحه ۷

درمورد اول تاکید برتکامل صنعتی است ودردومی برکشاورزی.

بهرحال باید درنظر داشت که‌کشورهای دارای‌سمت‌گیری سوسیالیستی نه‌تنها در گام‌های اولیه خود ازنظر تکامل اجتماعی ـ اقتصادی باهم تفاوت دارند (هرچند تکامل آنها در بعضی زمینه‌ها یکسان است) که‌همچنین عمق اصلاحات اقتصادی، اجتماعی،سیاسی ودموکراتیك در آنها نیز یکسان نیست. این امرعمدتا بستگی به خاستگاه اجتماعی وموضع گیری متفاوت رژیم‌های انقلابی ـ دموکراتیك نسبت به‌مسایل مهمی مانند سرمایه‌های خصوصی ملی وبیگانه، مذهب، ناسیونالیسم، سوسیالیسم علمی، طبقه‌کارگر، اصول سازمانی حزب حاکم وبرقراری پیوند باکشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری وغیره، دارد.

دربرخی از این‌کشورها، سرمایه خارجی ازجمله سرمایه خصوصی نقش برجسته‌ای درتکامل اقتصادی ایفا می‌نماید ودر عین حال به‌بنگاههای سرمایه‌داری ملی (غالباً بنگاههای کوچك و متوسط) بمثابه عامل دائمی تکامل اجتماعی می‌نگرند. ناسیونالیسم ومذهب اجزاء عمده‌ایدئولوژی رسمی بود،وغالباً به‌جهان بینی‌علمی توجه نمی‌شود، اگرچه برخی از اصول آنرا بعاریه میگیرند.اغلب اتفاق می‌افتد که دراین‌کشورها بدون توجه به درجه بلوغ سیاسی پرولتاریا، دهقانان را رهبر انقلابی جامعه بحساب می‌آورند.

گروهی دیگر ازکشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی، سوسیالیسم را ایدئولوژی رسمی خود اعلام نموده وگام های چندی نیز درراه ترویج آن میان زحمتکشان برداشته‌اند. دراین‌کشورها مدارس حزبی مباحث‌اجتماعی راازدیدگاه جهان‌بینی علمی‌آموزش می‌دهند، یك‌دوره آموزش سوسیالیسم علمی درمراحل عالی‌آموزش وجود دارد، وسایل ارتباط جمعی درست دولت است و زحمتکشان را بااصول بنیادی سوسیالیسم علمی آشنا می‌کنند. روابط وهمکاری این‌کشورها باکشورهای سوسیالیستی گسترش وعمق می‌یابد. بهره گیری ازتجاب اتحاد شوروی وسایرکشور های سوسیالیستی موجب تسریع اقدامات این‌کشورها درحوزه‌های اقتصادی وفرهنگی گشته است.

احتمالا مابا دونوع جریان انقلابی مواجه می‌شویم: انقلاب ملی ودمکراتیك درگروه اول این‌کشورها و انقلاب دموکراتیك خلق درگروه دوم. آنچه مسلم است این است که‌این دوجریان‌انقلابی دارای‌کیفیت متفاوتی درشیوه عمل می‌باشند.

ادامه دارد

✡✡✡

یادداشت‌ها:

۱ـ ك. مارکس، سرمایه، مسکو، جلد ۱، صفحه ۲۰.

۲.ك. مارکس وف. انگلس، منتخب نامه‌ها، مسکو،۱۹۵۳، صفحه ۴۲۳.

۳.و. ا. لنین، کلیات، جلد ۳۱، صفحه ۲۴۴.

۴. همان منبع، صفحات ۲۴۴ـ۲۴۳.

۵. نك.ك. پروتنتس «دموکراسی انقلابی درقدرت؛ برخی ویژگیهای فعالیت علمی آنها»، ۱۹۷۲.

هفته‌نامه

سوگند

صاحب امتیاز :
دکتر احمدرضوانی
مدیرمسئول‌وسردبیر:
محمود اعتمادزاده‌به‌آذین
زیرنظرشورای‌نویسندگان

نشانی، تهران‌خیابان
سزاوارشماره ۱۸۹
تلفن :۶۴۴۳۸۴

ازدوستان وهواداران اتحاد دموکراتیك مـردم ایران خاصه جوانان‌دانش آمـوز و دانش جـویان خواهشمندیم برای کمك به‌توزیع گسترده‌ترهفته‌نامه سوگند روزهای یـکشنبه بعداز ظهرودوشنبه‌هرهفته به‌دفتر سوگند مـراجعه فرمایند.

لحظه‌های انقلاب

بقیه ازصفحه ۵

«فلسطینی‌ها اعلام کرده‌اند هواپیما را روی‌آسمان می‌زنیم». وبعد یکی می‌دوید و می‌گفت: «فلسطینی‌ها هواپیمارادرآسمان‌دزدیدند»، و خلق‌با همان‌آهنك بوق تریلی دم می‌داد، «درود برفلسطین، سلام برخمینی!» «درود بر فلسطین، سلام برخمینی!» و دم همین دم‌بود تا باز خبر می‌آمدکه مصری‌ها گفته‌اند اگر در خـاك مصربنشینند، قاهره را به‌آتش می‌کشیم، ومی‌گفتند شاه درآسمان‌سرگردان‌مانده و باز رقص شروع می‌شد و طنین دم موج می‌زد: «رضا بی‌پدرشد، ساواك دربدر شد» و همه توی تاریکی به‌آسمان نگـاه می‌کردند. در همین بین یکی پرید وسط، اول جدی گفت:

« مردم، رفتن شاه یه حقه‌ی سیاسی‌ست. گول نخورید، نهضت ما اساسی‌ست». اوکه‌کنارآمد، یکی دیگر پرید و سط وهمـان‌طور که می‌رقصید کفت:

«رفتن شـاه یه حقه‌ی سیاسی‌ست، گول نخورید نهضت مـا اساسی‌ست».

ما دست می‌زدیم و با هم می‌گفتیم. نمی‌دانم این شعرها از کجا می‌آمد، کی درست می‌کرد، چطور درست می‌شد. داشتیم‌می‌زدیم، که یکی پرید وسط و گفت:

«ما بتارو شکستیم، خمینی، خمینی، منتظر تو هستیم»

و این‌بار دیگر رقص نبود. جمع شدیم وحرکت‌کردیم. این جوان‌هایی‌که مقوا به‌دست داشتندآدم‌های عجیبی بودند. خونسرد. جدی. تعجب‌کرده بودم. ایستادم‌کنار یکی‌شـان. روی مقوا نوشته بـود:

«مواظب توطئه باشید. گوش به‌زنك باشید. گول نخورید۲۸ مرداد ۳۲هم شاه رفت».

راه می‌رفت و نوشته‌ی روی مقـوا را بلندبلند مـی‌خواند. سر خیابان صبا، مردی رفته بود روی جعبه‌یی و التماس می‌کرد و می‌گفت:

«مردم‌آگاه باشید. گول نخـورید. کلکه. حقه‌ست. بختیار حقه زده. همین امشب‌کودتا می‌شه. حقه‌ست. بختیار حقه زده. همین امشب‌کودتا می‌شه. تا صب نخوابین. ذرین خونه‌هـاتون. توخیابون بمونین. امشب برید خونه، کارمون تمومه.»

داد می‌زد و زار می‌زد و التماس می‌کرد و می‌گفت:

«۲۸ مرداد من همین‌جا بودم. همین‌جا»

یك عده از صبا پایین می‌آمدند زیاد بودند. دم‌می‌دادند و می‌گفتند:

«شام غریبان ساواك امشب است، امشب است. بختیاردرشیون وشین امشب است، امشب است»

رفتم به‌طرف‌آن‌ها. دسته‌ی دیگـری از مجسمه می‌آمد. می غرید و می‌کوبید ومی‌گفت:

«کاخ نیاوران را بهخاك و خون می‌کشیم»

«کاخ نیاوران رابه خاك‌وخون میکشیم».

یکباره یادم افتاد که می‌خواستم به شمیران بروم. دویدم و باز آمدم سرجاده پهلوی. منتظر ایستادم وپیش خودم می‌گفتم حتم هم اکنون بچه‌ها ریخته‌اند توی کاخ وآن بالاغوغاست، این‌جاکـه چنین باشد، وای به‌حال کاخ. تریلی هنوز وسط چهار راه بود. از طرف شرق دسته‌یی سربازی راقلندوش کرده بودند ومی‌آوردنـد. می‌گفتند:

«به‌کوری چشم‌شاه، ارتش برادر ماست».

سربازگریه میکرد. تاشده بود. یکی دو دور وسط چهار راه دور خودشان دور زدند ورفتند. بازدسته‌یی پشت‌سرشان می‌کـوبید ومی‌غرید:

«کاخ نیاوران رابه خاك‌وخون می‌کشیم» ومثل تیغ جمعیت را میبرید ومیرفت. معلوم بودکه مصمم هستند پیاده تاکاخ بروند. نمیدانم اززمین جوشید، ازآسمان افتاد، ازکجا بودکه میتی بوسی پیداشد. پریدم بالا. توی مینی‌بوس بحث بود وهمه یه‌وری نشسته بودند.

مردی از اصفهان میگفت. باچه افتخاری ازاصفهان‌میگفت. اصفهانی حرف میزد. باافتخار حرف میزد. همه سراپا گوش‌بودند. ازکوچه میگفت. ازکشتار کوچه‌میگفت. ازدم درخانه‌ی‌آقامیگفت. مینی‌بوس به‌سرعت به‌طرف شمیران میرفت. اصفهانی توی میـدان ونك پیاده شد. کسی حرف نمی‌زد. دستوران های جاده‌پهلوی‌دائر بود. چراغهای فانوسی روی میزها روشن بود. ماشین‌های بـراق کنار جاده زیر درخت‌ها پارك کرده بودند. آدم باورش نمـی‌شد. پنج دقیقه‌ی‌پیش آنجا، توی‌شهر، آن‌چنان غوغا وسروصداواین‌جا، دراین فاصله‌ی کوتاه، این رستوران‌ها، این آدم‌ها... این آدم ها انگار نه انگارکه اهل این‌آب وخاك هستند. چه‌باخیال راحـت نشسته‌اند ودارند غذا میخورند ولاس میزنند وصحبت مـی‌کنند. راستی ازچه حرف میزنند؟ مینی‌بوس اما بـی‌اعتنـا میرفـت. از فکرشان بیرون آمدم. پیش‌خودم تصور میکردم که‌هم‌اکنون بچه‌ها سرپل جمع‌شده‌اند ومیخواهند به‌کاخ حمله‌کنند. میدیدم که‌حـمله کرده‌اند وحالا درکاخ هستند. درتمام طول این‌ماه‌ها وروزها همیشه به‌چنین لحظه‌یی فکرکرده بودم. خم‌شده روی‌صندلی به‌جلـو چشم دوخته بودم. مینی‌بوس به‌سرعت‌به‌طرف بالامیرفت. ناگهان دم‌پسیان ایستاد. صدای تیر بلندشد. راننده‌ی مینی‌بوس چنك زد وعـکس خمینی را ازشیشه‌کند.

سربازی باقنداق تفنك محکم کوبید به بدنه‌ی مینی بوس. کسی حرفی‌نمی‌زد. ماشینی ازبالا نمی‌آمد. وسط خیابان کامیـون های سرباز ایستاده بود.